



نشریه دانشجویی بازر

همکاران این شماره: پرستو پوینده، افشین کوشا، بارید کیوان، پگاه فهیمی

شماره سی و یکم
آذر ۱۳۸۷

www.bazr۱۳۸۴.com

www.bazr۱۳۸۴.blogfa.com

Email: bazr۱۳۸۴@gmail.com



- ۱۶ آذر چه خواهید کرد؟ صفحه ۲
- آیا گذشته چراغ راه آینده خواهد شد؟
بخش دوم صفحه ۵
- در مورد وقایع دانشگاه زاهدان صفحه ۱۰
- اینجا کجای دنیاست؟
از بلوچستان سخن می گویم! صفحه ۱۱
- بیاد خواننده پرآوازه "میریام مکبیا" صفحه ۱۲
- پا به پای دیوار نگاری و دیوار نویسی
حکومت و دیوار صفحه ۱۳
- این دفعه بیاین از کارگرا بخرنیم! صفحه ۱۶
- این معرکه بحران از کدام واقعیت
برمی خیزد؟ مقاله ای از آلن باديو صفحه ۱۵

تا دانشگاه، اسلامی شود. اما چنین نشد! این سیاست بعد از گذشت يك دهه شکست خورد. از خاک دانشگاه، همچنان اندیشه و آزادی روید. گزینش بی اثر شد و رنگ باخت. مقاومت از هر روزنه ای که توانست راه خود را باز کرد و سرکوب گران را انگشت به دهان باقی گذاشت. علم موی دماغ چهل و خرافه شد. انجمن های آنتن که منفور و بحران زده بودند، سرانجام چند پاره شدند. زمینه برای به پاخیزی دوباره جنبش دانشجویی فراهم شد.

★ شانس آوردیم آن موقع نبودیم که گول "اصلاح طلبان" را بخوریم!

بعد از اینکه جنگ با عراق تمام شد، خیلی از مردم فهمیدند چه کلاه بزرگی سرشان رفته و خون بچه هایشان وسیله تحکیم قدرت يك مشت چپاولگر زورگو شده است. این طرف و آن طرف کشور، شورش های مختلف اتفاق افتاد. بعضی از این شورش ها در اعتراض به زورگویی و سرکوب بود. بعضی هم در اعتراض به فشار اقتصادی و فقر. اینجا بود که دوم خردادی ها با وعده اصلاحات، شفافیت و آزادی وارد میدان شدند. در دانشگاه ها، جریان دفتر تحکیم به ستاد تبلیغاتی همین "اصلاح طلبان" حکومتی یا به قولی "دوم خردادی ها" تبدیل شد. جنبش دانشجویی تازه بیدار شده بود و دانشجویان در حال مطرح کردن خواسته های سیاسی و اجتماعی مختلف بودند. "دوم خردادی ها" روی این موج سوار شدند تا هم جلوی نفوذ افکار انقلابی و مترقی و مارکسیستی را در بین دانشجویان و استادان بگیرند، و هم در دعوای و رقابت های داخلی رژیم موقعیت خود را بهتر کنند. در آن روزها خیلی ها، منجمه در دانشگاه گول این جریان فریبکار را خوردند و عکس های خاتمی را بلند کردند. اما چند تا واقعه تکان دهنده باعث شد که دست این "اصلاح طلبان" برای خیلی از مردم رو شود. اینها از ترس مبارزات رادیکال و شعارها و خواسته های عمیق مردم مجبور شدند جلوی توده ها بایستند و اتحاد اساسی خودشان را با جناح "اصول گرای" حکومت نشان دهند. شکست فریبکاران "دوم خردادی" در شروع دهه ۱۳۸۰، با ظهور دوباره جریان چپ و رادیکال در صف اول جنبش دانشجویی ایران همراه شد.

★ چپ دانشگاه و مراسم ۱۶ آذر

بعد از مدتها رکود که نتیجه سرکوب خونین نیروهای چپ و انقلابی در جامعه بود، محیط دانشگاه با پرچم های سرخ و شعارهای رادیکال و مارکسیستی روبرو شد. در مدت زمانی کوتاه، صفوف چپ دانشجویی گسترش یافت. این نشان می داد که جنبش دانشجویی نیاز به يك تفکر رادیکال و نو دارد. در این چند سال، روز ۱۶ آذر نه صرفاً به عنوان يك یادبود نمادین بلکه به شکلی رزمنده و رادیکال توسط دانشجویان چپ برگزار شده است. جناح حاکم با استفاده از ابزارهای امنیتی و انتظامی و رسانه های دروغگوی خود، طرح های مختلفی را برای مهار و سرکوب جریان چپ در دانشگاه به اجرا گذاشته است. در این زمینه می توانیم به "ستاره دار" کردن فعالان چپ، تعلیق و اخراج این مبارزان، احضار مداوم دانشجویان مبارز و معترض به کمیته های انضباطی، و بالاخره حمله همه جانبه و دستگیری و فشار جسمی و روحی بر ده ها دانشجوی

۱۶ آذر چه خواهید کرد؟



★ می دانید شانزده آذر چه روزی است؟

بیش از نیم قرن از ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ می گذرد. در آن روز يك تظاهرات دانشجویی در اعتراض به سفر ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا به تهران برگزار شد. این تظاهرات علیه سفر نماینده نظام سرمایه داری امپریالیستی به ایران بود. نیکسون برای تأیید رژیم کودتایی شاه در این کشور تحت سلطه امپریالیسم به اینجا می آمد. در این روز، دانشجویان مبارز در دانشگاه تهران حماسه آفریدند و سه نفر از آنان هدف گلوله های مزدوران رژیم سلطنتی قرار گرفتند و جان باختند. نام آن جانباختگان، قندچی و بزرگ نیا و شریعت رضوی بود. از آن زمان، ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو نامگذاری شد.

پس از آن تاریخ، دانشجویان در دوره های مختلف تلاش کردند که هر سال در این روز تجمع های اعتراضی و رادیکالی را در دانشگاه ها و مراکز آموزشی سراسر کشور برگزار کنند و تقریباً همیشه این کار را با موفقیت و البته با نترسیدن از تهدید و اخراج و حبس به انجام رساندند. انقلاب ۱۳۵۷ خللی در این حرکت هرساله دانشجویان به وجود نیاورد. جنبش رادیکال و انقلابی دانشجویی ایران که به واسطه جریانها و افکار چپ و ترقیخواه در دانشگاه شکل گرفته بود، ادامه بهره کشی از کارگران و زحمتکشان و ستمگری علیه توده های محروم را محکوم کرد و از مقاومت و مبارزاتی که در شهرها و روستاهای نقاط مختلف کشور جوانه زده بود به دفاع برخاست.

★ چیزی از "انقلاب فرهنگی" شنیده اید؟

اواخر فروردین ۱۳۵۹، نیروهای سرکوبگر به دانشگاه ها یورش بردند. دانشجویان آگاه در سراسر ایران در صحن دانشگاه ها تحصن و اجتماع کردند تا جلوی ورود سرکوبگران مسلح را بگیرند. بعد از چند روز و چند شب مقاومت، و جانباختن و زخمی شدن صدها دختر و پسر دانشجو، سرانجام دانشگاه ها به اشغال نیروهای سرکوبگر درآمد و تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"، همه مراکز آموزش عالی کشور را برای چند سال تعطیل کردند. تا مدتها جای این "انقلاب فرهنگی" بر دیوار دانشکده ها به صورت حفره هایی که بر اثر اصابت گلوله ایجاد شده بود، به چشم می خورد. بعد از بازگشایی دانشگاه ها، سیستم گزینش سفت و سختی به اجرا درآمد؛ مقررات انضباطی و نظم پادگانی سفت و سختی را در محیط دانشگاه و کلاس ها برقرار شد. حکومتی ها، تشکیلات به اصطلاح دانشجویی خود را با همه امکانات پر و بال دادند تا برایشان نقش آنتن را در میان دانشجویان گزینش شده بازی کند. همه این کارها را کردند



★ سوسیالیسم تنها آلترناتیو رهایی بخش واقعی است!

شرایط کنونی، اثبات تحلیل انقلابی و راهگشای مارکسیسم از نظام سرمایه داری و رنج هایی است که برای توده های کارگر و زحمتکش به همراه دارد. شرایط کنونی با فریاد، برپایی انقلابات سوسیالیستی را برای خاتمه بخشیدن به حیات این نظام جهنمی طلب می کند. در این اوضاع باید آلترناتیو سوسیالیسم در مقابل سرمایه داری را عمیقتر و گسترده تر از پیش تبلیغ کنیم. باید تجارب و دستاوردهای مثبت انقلابات سوسیالیستی در قرن گذشته در زمینه سیاست و اقتصاد و فرهنگ را بشناسیم و به جامعه بشناسانیم. باید ضد حمله ای جسورانه و علمی را علیه دروغ ها و تحریف هایی که طبقه بورژوازی در ایران و دنیا در مورد نظرات و عملکرد جریان انقلابی مارکسیستی رواج می دهند، سازمان دهیم. باید این حقیقت ساده اما مخدوش شده در سال های اخیر را با صدای بلند اعلام کنیم که تا نظام سرمایه داری (به هر شکل خصوصی یا دولتی، و با هر پوشش دمکراتیک یا مذهبی) هست، استثمار و فقر و فلاکت و خطر بیکاری برای کارگران و زحمتکشان، ستم جنسیتی و ملی و مذهبی برای اکثریت جامعه، اقتصاد پر هرج و مرج و بحران های نابود کننده، و تخریب دائمی محیط زیست نیز خواهد بود. امروز ما باید سیاست، دیدگاه و همبستگی انترناسیونالیستی با مبارزات و انقلابات کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان سراسر دنیا را بیش از گذشته تبلیغ و تقویت کنیم.

★ دانشگاه پادگان نیست، مسجد نیست، گورستان نیست!

جدا سازی جنسیتی ممنوع!

با تفکرات ضد علمی، خرافی و مردسالارانه مبارزه کنید!

امسال دستگاه حاکمه علاوه بر طرح ها و تدابیر سال های پیش، دست به اقدامات جدیدی برای کنترل بیشتر دانشگاه ها زده است. امسال بومی گزینی دانشجویان را علم کردند تا موقعیت انفجاری خوابگاه ها و رشته های ارتباطی دانشجویانی که از مناطق و ملل مختلف می آیند را بر هم بزنند و تعدادی زیادی از دانشجویان به ویژه دانشجویان دختر را در زنجیر مناسبات و قیود سنتی، فئودالی و عقب افتاده خانواده ها نگهدارند. بومی گزینی را علم کردند تا راه ادامه تحصیل را بر تعداد زیادی از دختران ببندند. امسال با وقاحت تمام، دیوارهای جداسازی جنسیتی را حتی به کتابخانه ها هم کشانده اند. امسال، دوربین های مدار بسته را برای کنترل هر گوشه از دانشگاه ها و خوابگاه ها، و مرعوب کردن و باز داشتن دانشجویان از رفتارهای شورشگرانه نصب کرده اند. کار به جایی رسیده که به دانشجویان ساکن در خوابگاه دختران امر می کنند در راهروها باید با مانتو و روسری ظاهر شوید! امسال، نهاد نمایندگی رهبری را در زمینه فعالیت های فوق برنامه دانشجویی فعال تر کرده اند تا بخشی از دانشجویان مجبور شوند نیازها و امکانات فرهنگی - ورزشی خود را زیر چتر کنترلی نظام جستجو کنند. امسال، حرف از یونیفرم واحد برای

چپ در آذر ماه سال پیش که با پرونده سازی های واهی امنیتی بر آنان همراه بود، اشاره کنیم.

باید اشاره کنیم که جناح اصلاح طلب حکومت نیز با تحریکات و تبلیغات مسموم و فریبکارانه دائمی علیه جریان چپ در دانشگاه، همسویی خود با سیاست سرکوب چپ را به نمایش گذاشته است. تشکل های دانشجویی طرفدار اصلاح طلبان اگر چه در مقابل فشارهایی که از طرف جناح حاکم بر آنها وارد می شود دست به اعتراض و انتقاد می زده اند؛ اما در لحظات تعیین کننده مبارزات دانشجویی با پیش گذاشتن سیاست های آشتی طلبانه و دعوت به آرامش و "منطق"، سعی در محدود و مهار کردن این مبارزات داشته اند.

البته نقشه های دولت برای ارباب و سرکوب جنبش دانشجویی و به عقب نشینی واداشتن دختران و پسران آگاه و شجاع نقش بر آب شده است. همانطور که دیدیم بعد از دستگیری های آذر ماه ۸۶، بسیاری از دانشگاه های کشور شاهد مبارزات زنجیر وار شد. در این يك سال، مبارزات مهمی در دانشگاه های زنجان، تبریز، کرمانشاه، شیراز و چند شهر دیگر بر پا شده است؛ و این موج مبارزاتی همچنان ادامه دارد.

★ حرف ها و کارهای امسال

هر سال بنا به شرایط موجود باید شکل برگزاری مراسم و سیاست و شعارهای ۱۶ آذر را تعیین کرد. دانشجویان چپ تلاش می کنند که سیاست و شعارهای صحیح و شکل های رادیکال مناسب را با سنجیدگی و نقشه مند جلو بگذارند. امسال تلاش می کنیم نکات اصلی زیر را در قطعنامه ها و اعلامیه های مربوط به شانزده آذر در دانشگاه های مختلف مطرح کنیم و از همه دانشجویان مبارز و مردم معترض می خواهیم که به حمایت از سیاست و شعارهای دمکراتیک، ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی برخیزند.

★ بحران جهانی را دست کم نگیریم!

بحرانی که نظام اقتصادی دنیا را به کام خود فرو برده، گریبان همه کشورها را گرفته است. همه مقامات دولت ها و صاحبان سرمایه به تکاپو افتاده اند تا از يك طرف، به بهای استثمار و فلاکت و محرومیت بیشتر میلیاردها انسان این بحران را از سر بگذرانند؛ و از طرف دیگر، با تبلیغات دروغین خود عملکرد مخرب و تضادهای ذاتی و بحران آفرین نظام حاکم را پپوشانند. بحران کنونی، کهنگی و عقب ماندگی نظام سرمایه داری را بیش از پیش در برابر چشمان توده های مردم سراسر دنیا قرار داده است.

★ ایران نیز متأثر این بحران است. برخلاف سکوت و انکار سران هیئت حاکمه، اقتصاد بیمار و وابسته ایران هم مستقیماً تحت تاثیر بحران جهانی قرار دارد. سیاست خصوصی سازی و تسریع در اجرای اصل ۴۴ و حذف یارانه ها در ایران، همگی به فرمان همین نظام بحران زده سرمایه داری جهانی تدوین شده است. باید منتظر انتقال بحران جهانی از مجاری مختلف به بخش بخش اقتصاد ایران باشیم. این یعنی فقر و فلاکت و بیکاری بیشتر برای توده های محروم در جامعه ما. در این اوضاع، باید راهبرد سوسیالیسم و تحولات ضروری دمکراتیک و ضد امپریالیستی جامعه را با تمام قوا و با استفاده از شکل ها و روش های مناسب تبلیغ کنیم.

تقدیم به رفقای دانشجویی که رنج زندان را
تحمل کردند

سیمرغ

هزاران بار ما را سوخت، حریق حادثه تا مرز خا کستر
ولی ما نسل سیمرغیم که از خاکستر خود، می گشاید پر

طلوع تازه سیمرغ در راه است، همین فردا که می آید
سحر پایان تاریکیست و این دیری نمی پاید

هزاران بار ما را سوخت، حریق حادثه تا مرز خاکستر
ولی ما نسل سیمرغیم که از خاکستر خود، می گشاید پر

مانندی نبوده و نیست، ظلم شب به این قبیله
راه فردای رهانیست، خشم خونین قبیله

بغض ما و ظلم ظلمت، ماندنی نبوده و نیست
تا شکفتن، تا رسیدن، یک قدم یک لحظه باقیست

هزاران بار ما را سوخت، حریق حادثه تا مرز خاکستر
ولی ما نسل سیمرغیم که از خاکستر خود، می گشاید پر

وقته بیداری سیمرغ، فصل سرخ همصدائیت
خشم سوگوار مردم، راهی صبح رهانیست

شیشه ی عمر سیاهی، خشم تو، بغض منه
نازنین داغدارم، تو بزنی که بشکنه

نازنین داغدارم، تو بزنی که بشکنه
وقتشه که بشکنه

برگرفته از آلبوم "سیمرغ"

خواننده: راستین

ترانه سرا: اردلان سرفراز

آهنگساز: فرید زلاند

تنظیم: واهان اسکندریان

میکس: واجیک

<http://www.youtube.com/watch?v=XjzB۷۲Lg۴HU&feature=related>

دانشجویان می زند؛ که این نیز مستقیماً دانشجویان دختر و گریزها و ابتکارات حداقل آنان در زمینه پوشش را نشانه گرفته است. اینها در واقع می خواستند فکرها را در دانشگاه و جامعه یونیفرم کنند، اما به هیچ جا نرسیدند و نارضایتی و تنفر گسترده نصیبشان شد. امسال هم با مقاومت و مبارزه خود در برابر این تدابیر امنیتی - ایدئولوژیک و بقیه تدابیر سرکوبگرانه، باید در مقابل مستبدین ستمگر بایستیم و شرایط را به نفع ارزش ها و شرایط نو و ترقیخواهانه و مبارزه جویانه تغییر دهیم.

★ **ما صدای اعتراض جامعه؛ و سخنگوی خواسته ها و منافع**

اساسی مردم هستیم!

تشکل های مستقل دانشجویی، حق مسلم ماست. برای گرفتن این حق، مبارزه کنیم!

رسالت جنبش دانشجویی اینست که يك جنبش سیاسی و آگاهگرانه باشد. تجربه این جنبش در ایران و همه دنیا نشان داده که گاه می تواند با طرح خواسته ها و منافع اساسی توده های تحت ستم و استثمار، با دفاع از مقاومت و مبارزه آنان، و با انتشار آگاهی سیاسی در سطح جامعه، جرقه جنبش های عمیقتر و گسترده تر و تعیین کننده تر را بزند. جنبش دانشجویی می تواند به اتحاد بخش های گوناگون توده های مردم و جنبش های اجتماعی مختلف کمک کند. جنبش دانشجویی از طریق فعالیت و جهت دهی دانشجویان چپ می تواند و می باید رابطه کمک و همکاری متقابل را با جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش معلمان و دانش آموزان، و جنبش های حق طلبانه در مناطقی که از ستم ملی رنج می برند، برقرار کند. جنبش دانشجویی می تواند و می باید به افشای پیگیرانه دستگاه سرکوبگر و استبدادی مذهبی با همه قوانین و محاکم و زندان هایش دست بزند و به ویژه برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی منجمله دانشجویان اسیر مبارزه کند. جنبش دانشجویی می تواند و می باید با مردسالاری و پدرسالاری و شکل ها و روش های حکومتی و غیر حکومتی ستم جنسیتی در دانشگاه و جامعه به مخالفت برخیزد. جنبش دانشجویی می تواند با پیگیری و پایداری، شعار ایجاد تشکل ها و انجمن های مستقل دانشجویی را جلو بگذارد و دستگاه حاکمه را در زمینه این حق مهم و پایه ای دانشجویان به عقب نشینی وادار کند. جنبش دانشجویی می تواند علیه تبعیضات و امتیازاتی که حکومت به وابستگان و عوامل خود در میان دانشجویان و کادر آموزشی می دهد مبارزه کند و دست کسانی که به جای علم، به واسطه ریش و انگشتر عقیق و چادر خود مسندها را اشغال کرده اند، رو کند.

بیباید تا با توجه به شرایط مشخص در هر محیط آموزشی، راه های مناسب برای بزرگداشت ۱۶ آذر (روز دانشجو) را پیدا کنیم و این روز را بر پایه سیاست ها و خواسته هایی که بالاتر مطرح کردیم، گرامی داریم. ■

بیانیه نشریه دانشجویی بذر

آذر ماه ۱۳۸۷

رفقای مبارز؛

ما را در پخش گسترده این "بیانیه" و "نما آهنگی" که به مناسبت ۱۶ آذر تهیه شده، یاری دهید!
نما آهنگ گروه جوانه به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو - شانزده آذر ۱۳۸۷ را در این آدرس ببینید.

تقدیم از بذر

www.video.google.com/videoplay?docid=-۹۱۰۴۸۸۱۷۷۵۰۳۸۳۹۲۹۲۴&hl=en

آیا گذشته چراغ راه آینده خواهد شد؟ *

بخش دوم

افشین کوشا

در آستانه ۱۶ آذر قرار داریم. نزدیک به یک سال از بازداشت جمعی رفقایمان می گذرد. هنوز اثرات تازیه های دشمن بر پیکره جنبش ما حس می شود. هنوز دردهای ناشی از ضربه و محدود شدن دامنه فعالیتها بر ذهن مان سنگینی می کند. هنوز از پراکنده شدن برخی رفقا، یا سکوت اجباری رفقای دیگر و یا بروز تردیدها و ناستواریهای معدودی دیگر در رنجیم.

اما کدام جنبش رادیکال و انقلابی است که در مسیر تکاملی خود با صخره های سخت برخورد نکرده باشد و یا با راههای دشوار پر از پرتگاه روبرو نشده باشد؟ کدام قله است که بدون عبور از پیچ و خم و بدون تکیه بر استواری و صلابت فتح شده باشد؟ این درد و رنج، نشانه زایش است، نشانه پایان یک مرحله و آغاز مرحله دیگر است. آنچه که باید ذهن همه ما را به خود مشغول کند، جمع بندی علمی و نقادانه از مرحله قبل و ترسیم مسیر آینده است. برخی تردیدها و سردرگمی ها در ارتباط با فعالین چپ دانشجویی ناشی از این مسأله است که این رفقا هنوز پاسخ بسیاری از سئوالات خود را نگرفته اند. پاسخی که در گرو ارائه یک جمع بندی عمیق و همه جانبه است. بدون شک این کار آسان نیست؛ نیازمند تفکری سخت و عمیق بر پایه مارکسیسم و بکارگیری متد علمی آن است. این کار آسان نیست چرا

که همواره در چنین مواقعی با عده ای روبرو می شویم که یا با نقد مخالفت می کنند یا تحت عنوان نقد "پس از شستشوی بچه، بچه و لگن را با هم به دور می اندازند". هنوز عده ای فاضل مایانه زبان به نصیحت می گشایند و یکسال پس از ماجرا، در نقد "ماجراجویی" ما قلم می زنند و این را نشان "معقول بودن" و "پختگی" خود می دانند. از عجایب تاریخ است که سازماندهی یک تظاهرات آرام و مسالمت آمیز از نظر آنان اوج ماجراجویی قلمداد می شود. رفتار آنان ما را به یاد این قول زنده یاد مصطفی شجاعیان از انقلابیون دهه چهل می اندازد که در نقد توده ای های دوران خود گفته بود: **این قبیل افراد از فرط "پختگی" لهیده شده اند.**

اما مسأله فقط به روحیات محافظه کارانه این قبیل افراد و گرایشات محدود نمی شود. ما در عرصه تئوری نیز با نظریات محافظه کارانه روبرو هستیم. تحت عنوان جمع بندی از وقایع آذر ماه سال گذشته ما با ایده های نادرستی در زمینه خصلت جنبش دانشجویی، محرک های آن، وظایف دانشجویان چپ، استراتژی این جنبش، رابطه آن با احزاب سیاسی و رابطه میان فعالیت مخفی و علنی در آن روبرو شده ایم که نقد جملگی آنها ضروریست.

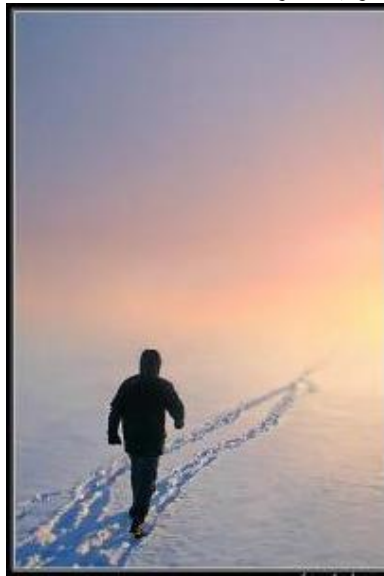
در این بخش از مقاله تلاش می کنیم به نظرات نادرستی که در ارتباط با ویژگی های جنبش دانشجویی بیان شده برخورد کنیم؛ تا به این وسیله راه را برای تحکیم افق و دورنمای انقلابی در این جنبش و تدوین استراتژی و تاکتیک صحیح در شرایط کنونی هموار سازیم.

جنبش دانشجویی: صنفی یا سیاسی!

عده ای بر آنند که ضربه سال گذشته را به سیاسی کردن بیش از حد جنبش دانشجویی توسط فعالین چپ نسبت دهند. آنان در مقابل بر صنفی بودن جنبش دانشجویی تأکید می ورزند و مدام تبلیغ می کنند که وظیفه عمده فعالین دانشجویی در شرایط کنونی پیگیری مطالبات صنفی دانشجویان است. آنها فکر می کنند از این طریق می توانند دانشجویان را حول منافع ملموس روزمره شان متحد کنند. (۱)

برخی دیگر برای مقابله با نظریه فوق استدلال می کنند که نمی توان جنبش دانشجویی را به عنوان یک جنبش به رسمیت شناخت. این دسته معتقدند از آنجا که دانشجویان از منافع مادی مشترک (مانند قشرها و طبقات دیگر) برخوردار نیستند یا منافع مشترک شان بسیار محدود است، نمی توان نام جنبش بر اعتراضات شان نهاد. آنان با نفی این جنبش به عنوان یکی از جنبشهای توده ای می خواهند "سیاسی بودن" آنرا نتیجه گیرند. (۲)

اگر چه به ظاهر این دو تفکر از نظر نتیجه گیری های عملی با یکدیگر متفاوتند اما هر دو برای تبیین تئوریک جنبش دانشجویی به یک متدولوژی غلط تکیه دارند. هر دو گرایش در جستجوی رابطه یک به یک و مکانیکی میان منافع مادی و دلایل بروز یک



جنبش هستند. به ظاهر روشی ماتریالیستی را دنبال می کنند اما این روش ربطی به ماتریالیسم به ویژه از نوع دیالکتیکی اش ندارد. با روش مکانیکی نمی توان به اصلی ترین ویژگی جنبش دانشجویی و قانونمندی حاکم بر آن پی برد. هر دو گرایش بر مبنای یک تعریف از پیش تعیین شده که نقطه اتکایش مبارزات اقتصادی کارگران با سرمایه داران است می خواهند ضرورت یا نفی یک جنبش دیگر را توضیح دهند. تعریفی که حتی قادر به توضیح درست از جنبش کارگری نیز نیست. هر دو این گرایشات مقامی برای آگاهی به عنوان مؤلفه ای مهم و مستقل در ارتباط با جنبش ها - بویژه جنبش دانشجویی - قائل نیستند. یکی تحت عنوان صنفی گری نقش جنبش دانشجویی را محدود کرده، رسالت سیاسی برای آن قایل نیست. دیگری تحت عنوان "آیینیه" ای که صرفاً گرایشات سیاسی درون جامعه را بازتاب می دهد، نقش سیاسی مستقلی برای این جنبش قایل نیست و نقش این جنبش را به یک ابزار تبلیغاتی تقلیل می دهد؛ همان نقشی که یک تلویزیون می تواند برای یک حزب یا جریان سیاسی داشته باشد.

جنبش دانشجویی از جمله پدیده های اجتماعی است که در اثر رشد مناسبات سرمایه داری - بویژه در اواخر قرن نوزدهم (و برای نخستین بار در روسیه تزاری) - بروز کرد. این لنین

مقررات و نظم و دیسپلین های حاکم بر روابط اجتماعی مشخصاً نظام آموزشی اند. روحیه اعتراضی آنان در مقابل افکار و عقاید سنتی، برنتابیدن رفتارهای استبدادی مذهبی و پدرسالارانه، مطالبات ویژه صنفی - فرهنگی، برخورداری از درجه متفاوتی از آگاهی و امکانات برای تشکل یابی، خصوصیات ویژه ای به جنبش آنان می بخشد که باید آنها را به رسمیت شناخت و بر پایه آن عمل کرد. اگر واقعیات عینی را به رسمیت نشناسیم و بر پایه آن عمل نکنیم قادر نخواهیم بود که انرژی های نهفته در این جنبش را به حداکثر رها کنیم و به ارزیابی درستی از چگونگی پیشرفت و تکامل آن دست یابیم.

بر پایه منافع صنفی دانشجویان نمی توان افت و خیزهای جنبش دانشجویی را توضیح داد. برای مثال در دوره حکومت پهلوی، دانشجویان از نظر اقتصادی از موقعیت نامساعدی برخوردار نبودند؛ اما جنبش دانشجویی ایران یکی از پر جوش و خروشتترین جنبش ها در سطح بین المللی بود. رژیم شاه بارها تلاش کرده بود که با ارائه کمک هزینه های تحصیلی و مسکن این جنبش را به سکوت وادارد اما موفق نشد.

به علاوه جنبش دانشجویی ایران چه در دوره رژیم شاه چه دوران جمهوری اسلامی نقش آغازگرانه ای در مبارزات سیاسی مهم ایفا کرده است. مواردی چون خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و خیزشهای شبانه خرداد ۸۲ یک نمونه برجسته و متاخر آن است. این موارد نه تنها استثنایی نیست بلکه هر آن امکان تکرار در جامعه ما موجود است. نگاه بسیاری از مردم به جنبش دانشجویی است. برای مردم، مبارزات دانشجویان تجسمی از نارضایتی های سیاسی جامعه است.

وانگهی امروزه خود جنبش دانشجویی با مطالباتی در گیر است که به هیچوجه نمی توان آن را در چارچوبه های "صنفی" و خاص خود دانشجویان تقلیل داد. فی المثل مقاومت دختران دانشجو در برابر آپارتاید جنسیتی سریعاً یک مسأله مهم سیاسی را برای کل جامعه به صحنه می آورد. بی جهت نبود که مبارزه دانشجویان زنجان علیه زن ستیزی استاد مددی چنین انعکاس گسترده ای در جامعه یافت. بی جهت هم نیست که اغلب چپ های صنفی گرا نیز برای این مبارزه اهمیت چندانی قابل نشدند.

از منظر مبارزات صنفی دانشجویی نیز باید گفت حتی زمانی که اعتراضات صنفی شکل می گیرند در بسیاری مواقع این مبارزات سریعاً به یک مبارزه سیاسی گذر می کنند؛ یا حداقل بازتاب سیاسی نسبتاً گسترده ای در جامعه پیدا می کنند. واقعیت این است که مرز باریکی بین مطالبات صنفی و سیاسی در این جنبش وجود دارد.

حتی در "ناب" ترین اشکال مبارزه صنفی، ما همواره با دخالت نیروها و گرایشات سیاسی طبقاتی مختلف و مبارزه میان آن ها روبرو می شویم. بر سر این که هر مبارزه را چگونه، با چه سیاستی، با چه شعارهایی، با چه روشی و تا چه حدی به پیش ببریم. خود این مسأله بیش از پیش فضای این مبارزات را سیاسی می کند. در نتیجه زمانی که برخی نیروها چون "تحکیم وحدتی" یا "ملی مذهبی" یا صحبت از این می کنند که جنبش دانشجویی باید به مطالبات حقوقی خود بپردازد، در واقع می خواهند راه را بر سیاستهای رادیکال ضد رژیم ببنند و عملاً به دانشجویان می گویند شما به مبارزات صنفی مشغول شوید، مبارزه سیاسی را به ما بسپارید. یا مبارزه صنفی تان را پشت

بود که تلاش کرد قوانین حاکم بر این جنبش را بشناسد و نقش و جایگاه این جنبش را در روند تحولات اجتماعی روشن کند. (۳) لنین بر ویژگی های این جنبش انگشت نهاد و تأکید کرد از آنجا که دانشجویان به عنوان حساس ترین بخش روشنفکران جامعه مدام با آگاهی سر و کار دارند، جنبش شان اساساً یک جنبش سیاسی است. این نقش در جوامع استبداد زده که از آزادی اندیشه و بیان و تشکلات محرومند، خصلت ضد رژیمی آشکاری به خود می گیرد. دانشگاه به عنوان یکی از مراکز مهم جوشش فکری در جوامع امروزی نقش مهمی در سمت و سوی تحولات سیاسی جامعه ایفا می کند. این ویژگی مهم جنبش دانشجویی در کشورهای مختلف و در سراسر قرن بیستم بارها به اثبات رسیده است.

ویژگی دیگر این جنبش، روحیه شورسگرانه شرکت کنندگان آن است. روحیه منحصر به فردی که به جوانان تعلق دارد. جوانانی که همواره تشنه نوآوری و تغییرند. این روحیه، خصلت آغاز گرانه ای به این جنبش می بخشد. دانشجویان مانند همه جوانان نقش مهمی در آغاز مبارزات توده ای داشته و دارند. این نقش آغازگرانه را نیز در تجارب مهم تاریخی قرن بیستم، در شکل گیری احزاب، جنبشها، تحولات کوچک و بزرگ در کشورهای مختلف می توان مشاهده کرد.

بر پایه چنین ویژگی هایی است که همواره دانشگاه به یک مرکز بزرگ رقابت میان نیروهای سیاسی طبقاتی گوناگون بدل می شود. برای طبقه حاکم مهم است که کنترل ایدئولوژیک و سیاسی اش را بر دانشجویان حفظ کند و نگذارد کسانی که قرار است در آینده به پیچ و مهره های نظام بوروکراتیک شان بدل شوند، به مخالفت با نظام شان کشیده شوند. از سوی دیگر مبارزات طبقات محکوم نیز بر این حساسترین بخش اعصاب جامعه اثر می گذارد. بدینگونه است که کشمکش سیاسی طبقاتی در دانشگاه بازتاب می یابد: در خدمت اقلیتی به نام بورژوازی و نظامش در آمدن یا در خدمت اکثریتی به نام کارگران و زحمتکشان جامعه بودن و برای آینده ای متفاوت جنگیدن. این است مضمون اصلی کشمکش های ایدئولوژیک سیاسی درون جنبش دانشجویی؛ این است تنها معیار برای تشخیص این که یک دانشجو مترقی و انقلابی است یا غیر انقلابی؛ کمونیست است و مخالف نظم حاکم یا ارتجاعی است و مدافع نظم موجود. این ویژگی هاست که دینامیسم جنبش دانشجویی، پتانسیل های واقعی درون آن و دلایل وجودی جهت گیری های طبقاتی مختلف در آن را نشان می دهد. بر پایه منشاء طبقاتی و ترکیب طبقاتی دانشجویان در دانشگاه، یا "نانخوری" یا "نان آوری" شان و یا بر پایه منافع صنفی، قسمی و زودگذر این قشر نمی توان به ارزیابی درست از ویژگی های اصلی این جنبش دست یافت.

بدون شک دانشجویان مانند هر قشری دارای منافع صنفی معینی هستند و مانند اکثریت مردم در بسیاری مواقع به آنان نیز از نظر اقتصادی اجحاف می شود؛ و دانشجویان نیز نسبت به آن عکس العمل نشان می دهند. اما این منافع صنفی مشترک نیست که اساس این جنبش را رقم می زند. همانطور که گفته شد دانشجویان به عنوان قشری که مدام با آگاهی و ایده ها سر و کار دارند از حساسیت سیاسی بالا برخوردارند. جنبش دانشجویی محرکهای خاص خود را داراست که آن را از دیگر جنبش های اجتماعی متفاوت می کند. دانشجویان عموماً ضد

بی جهت نیست که تقریباً اغلب حاملین این دیدگاه معیارشان برای شکست یا پیروزی، عقب نشینی یا پیشروی جنبش دانشجویی در پی ضربه سال گذشته، انتشار یا عدم انتشار نشریات علنی چپ در دانشگاه هاست. بی جهت نیست که با بازداشت دانشجویان، با توقف انتشار نشریات علنی و محدود شدن فضای سیاسی، بسیاری از آنان ماتم گرفتند و نوای عقب نشینی و شکست سردادند.

مشکل اصلی بر سر تقسیم بندی ذهنی گرایانه ای است که بسیاری از فعالین چپ بدان معتقدند. تقسیم بندی ذهنی گرایانه ای که وظایف فعالین چپ در قبال جنبش کارگری را معادل با وظایف سوسیالیستی می داند و وظایف آنان در برابر دیگر جنبشها منجمله جنبش دانشجویی را معادل با وظایف دمکراتیک قلمداد می کند. این تقسیم بندی غلط و مکانیکی است. مطابق چنین دیدگاهی تنها یک جزء از جامعه است که به تحول سوسیالیستی نیاز دارد، نه کلیت جامعه ای که در اسارت نظام سرمایه داری قرار دارد. کلیتی که از اجزاء مختلف تشکیل شده و در هر جزء آن می توان نیاز به تحول کمونیستی را دید. نیازی که به قول لنین در هر پرز جامعه سرمایه داری می توان آن را مشاهده کرد. سوسیالیسم و کمونیسم همان اندازه برای رهایی طبقه کارگر مورد نیاز است که برای رهایی دیگر ستمدیدگان و استثمار شندگان جامعه. طبقه کارگری که این نیاز و ضرورت کلی را در نیاید و برای آن تلاش نکند هرگز خود نیز رها نخواهد شد؛ چرا که رهایی اش به مثابه یک طبقه در گرو رهایی کل نوع بشر است. از هر دریچه ای، از منظر هر مسأله اجتماعی سیاسی و از منظر هر مقوله علمی و هنری می توان و باید نیاز به جامعه ای و رای جامعه سرمایه داری و جهش به سوسیالیسم و کمونیسم را توضیح داد. در عصر کنونی هر بخش از ستمدیدگان جامعه اگر خواهان آن باشند که مبارزه شان به رهایی واقعی منجر شود نیاز دارند که کمونیسم را فرا گیرند. مسأله قبل از هر چیز، به میدان آوردن این ایدئولوژی و طرح آن در جنبش های مختلف است. این نخ سرخی است که می تواند پیوند صحیحی میان جنبش های مختلف و وظایف گوناگون ما برقرار کند. حتی انجام پیگیرانه، پیروزمندانه، کامل و برگشت ناپذیر وظایف دمکراتیک منوط به آن است که آیا جهان بینی کمونیستی و سیاستهای ناشی از آن در رأس جنبش های توده ای مختلف قرار می گیرد یا خیر.

از نظر تاریخی، گرایشی در میان فعالین چپ موجود بوده که در ارتباط با جنبش های توده ای، ایدئولوژی خود را مطرح نکنند. اگرچه خفقان و دیکتاتوری حاکم بر جامعه عاملی است که موجب شده بسیاری از چپ ها هویت ایدئولوژیک خود را پنهان کنند، اما علت را باید فراتر از این محدودیت جستجو کرد. "فعالیت دمکراتیک"، "خصلت دمکراتیک"، "جنبش دمکراتیک" همواره پوششی شده برای اینکه جهان بینی کمونیستی، فعالانه به میان توده ها برده نشود. در ارتباط با تغییر جهان، اهمیتی به تغییر جهان بینی مردم داده نشود. در واقع این گرایش، توده های ستمدیده را لایق آن نمی داند که به این جهان بینی دست یابند. این گرایش، حداکثر وظیفه خود را "سازماندهی توده ها"، "سازماندهی مبارزات روزمره مردم"، "سازماندهی مبارزات دمکراتیک" می داند و آن را پیش شرط و پیش مرحله ای قلمداد می کند که تنها پس از گذر از آن باید ایدئولوژی خود را مطرح کرد. این گذر معمولاً هیچگاه به

جبهه سیاست های کلان ما کنید. آن دسته از نیروهای چپی هم که ماهیت اساساً سیاسی جنبش دانشجویی را نمی بینند، عملاً راه را برای میدان داری همین نیروهای راست لیبرالی باز می کنند. چون که همواره این روش و سیاست به نفع آن نیروهای طبقاتی تمام می شود که از نظر امکانات سازمانی - تبلیغی قدرتمندترند؛ و عموماً عملکرد نیروی عادت و گرایشات خودبخودی در میان دانشجویان به نفع سیاست های آنان تمام می شود. شعارهایی چون عدم دخالت در سیاست یا سیاسی نبودن جنبش دانشجویی و این که جنبش دانشجویی اول از همه باید به مطالبات صنفی خود بپردازد عملاً به نفع سیاست معینی است: سیاست نیروهای راست و لیبرال.

جنبش دانشجویی: وظیفه دمکراتیک یا وظیفه سوسیالیستی!

در مباحث اخیر، وظیفه چپ در قبال جنبش دانشجویی به عنوان وظیفه ای دمکراتیک به گونه ای مطرح شده که جزو بدیهیات بوده و بحثی در آن نیست. می گویند برخی مواقع شک نسبت به بدیهیات لازمست تا بتوان عمیقتر حقایق را کشف کرد. تقریباً اغلب این گرایشات معتقدند دانشجویان نیرویی هستند که باید برای آزادی های سیاسی در جامعه - مانند آزادی نشر و بیان، آزادی تشکل و ... - مبارزه کنند تا از این طریق به طبقه کارگر یاری رسانند که به آزادیهای دمکراتیک دست یابد. یکی دیگر از دلایل پایه ای آنان برای دخالتگری در این جنبش آن است که با تکیه به جنبش دانشجویی می توان تناسب قوا در جامعه را به نفع جنبش کارگری تغییر داد. (۴) از نظر آنان وظیفه سوسیالیستی فعالین چپ دانشگاه نیز به این امر خلاصه می شود که جنبش دانشجویی به دفاع از مطالبات کارگران برانگیخته شود و به پشت جبهه (آن هم پشت جبهه دمکراتیک) جنبش کارگری بدل شود. این دلایل و دیدگاه ها نه ربطی به مارکسیسم دارند، نه ربطی به واقعیات عینی. بلکه بیانگر برخورد ابزارگرایانه حاملین چنین تفکری به جنبش دانشجویی است. پیام چنین دیدگاهی به جنبش دانشجویی - بویژه فعالین چپ آن - به طور خلاصه این است که پا را از گلیم تان فراتر نگذارید، تلاش برای تغییر جهان شما را نشاید، سوسیالیسم و کمونیسم ربطی به شما ندارد، نقش شما تنها این است که چند نشریه بدهید، فضای سیاسی را باز کنید تا طبقه کارگر به میدان آید و کار را به پایان رساند. کارتان حمایت از مطالبات جنبش کارگری است و بس!

حاملین چنین دیدگاهی عاجز از برقراری رابطه صحیح و دیالکتیکی بین جنبش های اجتماعی مختلف، بین وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی و ارزیابی صحیح از پتانسیل کمی و کیفی هر یک از جنبش ها در جهت انقلاب اجتماعی هستند. هیچ جنبشی نمی تواند پشت جبهه جنبش دیگر شود. بین این سیاست با سیاستی که جنبش دانشجویی را پشت جبهه احزاب می داند، تفاوت چندانی نیست. هر دو از یک ماهیت بینشی برخوردارند.

با چنین نظرگاه و رفتار سیاسی، نه تنها طبقه کارگر به میدان نخواهد آمد بلکه جنبش های اجتماعی مختلف نیز از یکدیگر دور خواهند شد. چرا که با تقلیل فی المثل وظیفه دانشجویان به مبارزه برای آزادی بیان، این گرایشات بورژوا دمکراتیک است که در جنبش دانشجویی تقویت خواهد شد نه جنبش کمونیستی.

تبلیغ علم سکولار و مبارزه با مذهب و خرافه، گرایشات لیبرالی اساساً روش سکوت و مماشات را دنبال می کنند. در حالی که دانشجویان سوسیالیست بدون پیشبرد مبارزه همه جانبه و رادیکال علیه نشانه ها و نمادهای حکومت مذهبی (از تدریس خرافات به جای علم گرفته تا حجاب اجباری و برگزاری نماز جمعه در صحن دانشگاه) قادر نیستند ذره ای به تحقق یکی از پایه ای ترین مطالبات دمکراتیک امروز جامعه ما یعنی جدایی دین از دولت یاری رسانند. دانشجویان سوسیالیست و کمونیست نمی توانند صرفاً بر مبنای درجه پیگیری، یا میزان تلاش و فداکاری برای پیشبرد خواسته های دمکراتیک، مرز تمایز خود را با دیگر نیروهای طبقاتی ترسیم کنند. تنها با به میدان آوردن همه جانبه دیدگاه و جهانی بینی شان و تعیین سیاست ها و روش های مبارزاتی بر پایه آن می توان مرزهای روشنی با نیروهای سازشکار و لیبرال کشید و نگذاشت جنبش دانشجویی ملعبه دست این قبیل نیروها شود.

استراتژی سوسیالیستی یا استراتژی بی یال و دم و اشکم!

در جمع بندی از ضربه آذر ماه سال گذشته، بارها از جانب گرایشات و نیروهای مختلف چپ از فقدان استراتژی سوسیالیستی صحبت شده است. بر این پایه انتقادات زیادی به جنبش جوان و بی تجربه ما شده است. اما اغلب این انتقادات از زاویه راست و محافظه کارانه ای صورت گرفته است. مقاله ای که تحت عنوان "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" در وبلاگ تریبون مارکسیسم منتشر شد، بیان فشرده این برخورد محافظه کارانه به تجربه انقلابی چند سال گذشته چپ دانشجویی بوده است. بسیاری از نیروهای چپ برخورد کینه توزانه این مقاله را محکوم کردند اما کمتر به محتوای سیاسی این نوشته پرداختند. مشخصاً خط مشی ای را که نویسندگان این مقاله برای جنبش دانشجویی فرموله کرده اند نادیده گرفتند. چه بسا برخی از آنها به اشکال دیگر به تکرار همان مشی ای پرداختند که وبلاگ مبلغ آن بود.

جوهر استراتژی پیشنهادی وبلاگ تریبون مارکسیسم را در درجه اول باید در اندرزهای "چه نباید کردی" آن جستجو کرد. در این که "جنبش ضد جهانی شدن" و "ضد نئولیبرال" ربطی به دانشجویان ندارد؛ اینکه دادن شعارهای ضد جنگ موضوعیتی ندارد، بویژه آنکه حساسیت بر سر آن زیاد است؛ اینکه باید احزابی که معتقد به روش های قهری در پیشبرد مبارزه شان هستند از دخالت در جنبش دانشجویی منع شوند؛ اینکه فعالین دانشجویی نباید درگیر فعالیت هایی در راستای استراتژی حزبی شوند؛ اینکه جنبش توده ای نیازی به مخفی کاری ندارد؛ و خلاصه این که نباید ماجراجویی کرد و تظاهراتی برگزار کرد.

این چه نباید کردها حکایت همان "پهلوانی" را به یاد می آورد که قصد خالکوبی شیر بر بدن خود داشت اما به محض اینکه سوزش اولین سوزن را حس کرد، گام به گام عقب نشست و آخرش شیر بی یال و دم و اشکمی را خواستار شد. نویسنده مقاله تریبون مارکسیسم نیز خواهان آن نوع جنبش دانشجویی است که در سیاست بویژه از نوع حساسیت زای آن دخالت نکند.

انتها نمی رسد! یا اگر هم حاملین این گرایش زمانی بخواهند حرفی از ایدئولوژی خود بزنند، به صدور چند شعار خشک و خالی و بی محتوی بسنده خواهند کرد.

در حالی که نه تنها باید با مبارزه توده ها پیوند برقرار کرد و فعالانه آن را سازمان داد، بلکه همزمان باید به مبارزه ایدئولوژیک، تبلیغ همه جانبه جهانی بینی کمونیستی دامن زد. هیچ مرحله یا پیش مرحله ای این دو وظیفه را از هم جدا نمی کند. اگر این تبلیغ و ترویج صورت نگیرد نه تنها انرژی تام و تمام مردم رها نخواهد شد بلکه همواره خطر آن هست که افق دید مردم پایین بیاید، مبارزاتشان وسط راه سقط شود یا حاصل مبارزاتشان را نیروهای طبقاتی دیگر از کف شان برپایند. در دنیای امروز، انکار قدرت ایدئولوژی (چه مثبت چه منفی) در درجه اول به ضرر نیروهای چپ خواهد بود. بدون شك وظیفه کمونیست ها محدود به سازمان دادن همفکران خود نیست. کمونیستها باید همه توده هایی که خواهان تغییر وضع موجودند را سازمان دهند و آنان را به اشکال مختلف با خود متحد کنند. اما بدون فهم رابطه پویا میان مبارزه امروز با آینده ای که برایش می جنگیم، و عمل کردن بر مبنای این آینده - که از پایه عینی قدرتمندی برخوردار است- نمی توان پیروزی واقعی را تضمین کرد.

"دمکراتیک" دانستن جنبش دانشجویی پوششی است، برای اینکه به مبارزه بین ایده ها و جهانی بینی های مختلف در این جنبش توجهی نشود. این مسأله از سوی دیگر بیان گرایش غلط و سابقه دار دیگری است که در میان بسیاری از نیروهای چپ رایج است. گرایش کم بها دادن به نقش روشنفکران، کم بها دادن به نقش انتقادی آنان و کم بها دادن به نقشی که آنان در دامن زدن به جوشش فکری در جامعه دارند. این قبیل گرایشات، تفکر انتقادی رایج در جنبش دانشجویی، روحیه شورشگری در بین دانشجویان و بی صبری انقلابی شان را بر نمی تابند؛ آن را مزاحم و وبال گردن می دانند. مزاحمی که باید به اشکال مختلف دست به سرش کرد یا سرش را به کارهایی چون مبارزه برای "آزادی بیان" گرم کرد.

چنین گرایشاتی نقشی برای دانشجویان چپ در برافراشتن پرچم کمونیسم در جامعه نمی بینند. از نظر آنان اصلی ترین وظیفه "سوسیالیستی"، دفاع از جنبش روزمره کارگری است، نه برافراشتن پرچم کمونیسم در جامعه. این گرایش نه تنها درک تقلیل گرایانه ای از وظایف سوسیالیستی جلو می گذارد بلکه بین این وظایف با وظایف دمکراتیک دیوار چین می کشد. حال آن که این دو وظیفه را نمی توان از هم جدا کرد. این دو وظیفه مدام در هم تداخل کرده، بر هم تأثیر می گذارند. حتی در انجام وظایف دمکراتیک نیز مدام مسأله کدام دیدگاه طبقاتی، کدام سیاست طبقاتی، کدام روش، کدام اشکال سازمانی و مبارزاتی طرح می شوند. سیاست ها و روش های نیروهای طبقاتی مختلف در جامعه و در دانشگاه برای رسیدن به مطالبات دمکراتیک نیز یکسان نیست و مدام با دیدگاه ها و اهداف طبقاتی شان تداخل می کند و توسط آن تعیین می شود. برای مثال امروزه گرایشات تحکیم وحدتی و ملی مذهبی تلاش می کنند دانشگاه به تریبونی برای اصلاح طلبان بورژوا بدل شود. در صورتی که گرایش سوسیالیستی تلاش می کند دانشگاه به تریبونی برای کل مردم، به تریبونی برای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بدل شود. در ارتباط با روشنگری و

کارخانه بر آن ها فشار آوردند و به قبول خواسته های خویش مجبورشان کنند.

از نظر آنان این حلقه "گمشده تاکتیکی" از آنرو ثمر بخش است که بر یک "خواسته معین" مبارزه را سازمان می دهد نه اینکه مانند خیزش ۱۸ تیر و خیزش شبانه خرداد ۸۳ به تعرضات مداوم و بی نتیجه رو می آورد. این اوج محافظه کاری تحت نام قلبی سوسیالیسم و طبقه کارگر است. حتی این واقعیت بزرگ نادیده گرفته می شود که ایندو خیزش در درجه اول حول خواسته های مشخصی برافه افتاده اند. ۱۸ تیر در اعتراض به ضرب و شتم بدون تبعیض همه دانشجویان مستقر در کوی دانشگاه بوده و خرداد ۸۳ اعتراض به خصوصی سازی دانشگاهها بوده است. درایت دانشجویان فعال در آندو خیزش این بود که از طریق کشاندن این جنبش به بیرون از دانشگاه آنرا توده ای و سیاسی کردند. تنها کسانی که واحد سنجش شان برای ارزیابی از نتایج یک جنبش، خواسته های میلی متری صنفی است، نمی توانند این امر را ببیند که چگونه بزرگترین نتیجه و خدمت سیاسی خیزش ۱۸ تیر و خرداد ۸۳ به جامعه (و جنبش دانشجویی) این بود که ضربه مرگباری بر پروژه فریب دوم خرداد زد و راه را بر عروج چپ در جنبش دانشجویی گشود.

با چنین محدود نگرسی سیاسی و "حلقه های تاکتیکی گمشده" حتی نمی توان مبارزات صنفی دانشجویی را به شیوه موثر به پیش برد؛ چه رسد به اینکه بتوان نیازهای سیاسی متنوع و هر دم فزاینده این جنبش (از مقاومت در برابر آپارتاید جنسیتی گرفته تا مقاومت در برابر ستاره کردن دانشجویان، از مقابله با کنترل امنیتی گرفته تا جلوگیری از ورود نیروهای سرکوبگر به دانشگاه و...) را تامین کرد. بدون درک خصلت و ویژگی های سیاسی جنبش دانشجویی نمی توان توده های دانشجو را (به ویژه در بعد سراسری) با یکدیگر متحد کرد.

فعالین چپ اگر به نقش، جایگاه و اهمیت سیاسی جنبش دانشجویی در کل جامعه آگاه نباشند قادر به هدایت این جنبش در مسیر انقلابی نخواهند بود. بدون تکیه بر خصلت اساساً سیاسی این جنبش، نمی توان صحبتی از طراحی استراتژی ها و تاکتیک های انقلابی کرد. استراتژی و تاکتیک در خلاء خلق نمی شوند. با تکیه بر منطق ذهنی و مستقل از تجربه (و یا صرفاً با تکیه بر تجربه محدود) نمی توان به استراتژی و تاکتیک انقلابی دست یافت. این امر اساساً وابسته به کنش و واکنش آگاهانه، سازمانیافته و مداوم نیروهای انقلابی و چپ با یک جنبش معین و همزمان مطالعه عمیق مارکسیسم و دیگر تجارب انقلابی است. برای این منظور ما نیازمند دخالتگری سیاسی بیشتر، سازمان دادن پراتیک های انقلابی بیشتر و درسگیری بیشتر از تجارب قبلی هستیم. علیرغم برخی اشتباهاتی که از جنبش ما در دوره قبلی سر زد، وجه دخالتگری سیاسی آن برای ما کماکان آموزنده است. تلاش هایی که رفقای ما سازمان دادند و مبارزاتی که به پیش بردند مواد و مصالح زیادی برای ما فراهم آورده است تا بتوانیم با تکیه بدانها و جمع بندی از نقاط قوت و ضعف آن، شتابی دگرباره به فعالیتهایمان دهیم و به مرحله جدید در مبارزه مان خوشامد گوئیم.

ادامه دارد...

اما از "چه باید کرد" های وبلاگ تریبون مارکسیسم نیز می توان فهمید که هدف، چندان کشیدن نقش شیرهم نبوده است. کوه استراتژی "سوسیالیستی" تریبون مارکسیسم، موش می زاید. سوسیالیسم اش از مطالبات دمکراتیک فراتر نمی رود. مثلاً نگاه کنید به این کشف بزرگ نویسنده مقاله فوق الذکر که: "اساس استراتژی سوسیالیستی در شرایط امروز ایران چیزی جز کسب عملی آزادی های دمکراتیک به نیروی مستقیم جنبشهای توده ای (با نقش محوری جنبش طبقه کارگر) نیست." یا آنجا که خواهان "تشکل توده ای دانشجویی است که حول خواسته های بنیادی اقتصادی و رفاهی و صنفی شکل گیرد تا نظر اقشار متوسط و عقب مانده دانشجویان را به خود جلب کند؛ و در ادامه این که "هژمونی استراتژی سوسیالیستی" شان از "تعریف و تثبیت خواسته های محوری تشکل های توده دانشجویان" (یعنی همان خواسته های صنفی) فراتر نمی رود؛ و این هژمونی ربطی به "رواج اعتقادات نظری و دگرگون کردن ایدئولوژیک دانشجویان ندارد." (کلیه جملات داخل گیومه متعلق به مقاله تریبون مارکسیسم است- تأکیدات از ماست.)

سوسیالیسم مورد نظر نویسنده مقاله تریبون مارکسیسم در واقع اسم رمزی برای مطالبات دمکراتیک است. بهتر است گفته شود اسم رمزی برای خواسته های صنفی دانشجویان است. در واقع استراتژی سوسیالیستی ای در کار نیست. بنا به اعتراف خودشان اساس استراتژی شان در مرحله کنونی کسب آزادیهای دمکراتیک است. یعنی همان خواسته ها و مطالباتی که لیبرال ها خواهان آند و سعی می کنند عمق و دامنه جنبش دانشجویی را بدان محدود کنند. البته اینان حتی جسارت لیبرال ها را هم ندارند. حداقل لیبرال ها از طریق مبارزه سیاسی می خواهند به این مطالبات دست یابند حال آن که اینان می خواهند سر خود و دانشجویان را با مبارزات صنفی گرم کنند.

نتایج تاکتیکی چنین استراتژی را باید در بیانیه "دانشجویان سوسیالیست" جستجو کرد. این جریان (یا حداقل بخش هایی از آن) که از مباحث وبلاگ تریبون مارکسیسم الهام می گیرند، تلاش کردند ابتکار عمل بیشتری از خود نشان دهند. آنان از فعالین دانشجویی خواستند که به جای نفوذ در تشکلات زرد سیاسی (مانند انجمنهای اسلامی) تلاش کنند در تشکلات زرد صنفی دانشگاه (مانند شوراهای صنفی) نفوذ کنند. انگار بحث بر سر این است که تشکل سیاسی زرد بهتر است یا تشکل صنفی زرد. (۵) تنها کسانی که از سنت های مبارزاتی در جنبش دانشجویی و روحیات دانشجویان بیگانه باشند، از فضای حاکم بر دانشگاههای ایران دور باشند و یا همه چیز را (به سبب عینک ایدئولوژیک سیاسی که بر چشم زده اند) وارونه ببینند، می توانند چنین رهنمودهای "داهیان" ای صادر کنند؛ انرژی دانشجویان را در راهروی های پیچ در پیچ و بوروکراتیک شورای صنفی به هرز دهند. شورایی که در واقع محل جذب معدودی دانشجو برای استخدام در کادر اداری دانشگاه های کشور است.

صنفی گری اینان آن چنان گل کرده است که دانشگاه را با کارخانه عوضی گرفته اند و تاکتیک "اعتصاب توده ای در مجتمعهای دانشگاهی" (۶) را به عنوان "حلقه گمشده" تاکتیک "سوسیالیستی" به جنبش دانشجویی ارائه داده اند. انگار قشر دانشجو مانند کارگران در خط تولید به سر می برند که با توقف تولید بتوانند از طریق متضرر کردن مدیران و صاحبان

خبر ارسالی در مورد وقایع دانشگاه زاهدان



پس از هجوم افراد ناشناس از بیرون به دانشگاه سیستان و بلوچستان و ضرب و شتم چند دانشجو در شامگاه یکشنبه به دست آنان، در حالیکه مسلح به سلاح سرد و گرم بودند، یکی از دانشجویان به دلیل شدت جراحت وارده به بیمارستان انتقال یافت؛ و دانشجویان دست به تحصن زدند و خواستار حضور ریاست دانشگاه در جمع متحصنین و پاسخگویی وی شدند. اما هنوز مدتی از این ماجرا نگذشته بود که روز دوشنبه مورخ ۲۰/۸/۸۷ یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد ریاضی با شش ضربه چاقوی افراد ناشناس که به راحتی وارد دانشگاه شده بودند، مجروح و به بیمارستان منتقل شد. پیرو این مسأله دانشجویان از ۹ صبح امروز سه شنبه ۲۱/۸/۸۷ در داخل دانشگاه متحصن شدند و تا هم اکنون که ساعت ۵ بعد از ظهر است تحصن ادامه دارد و متحصنین خاطر نشان کرده اند که تا خواست هایشان مورد قبول قرار نگیرد به تحصن خود ادامه می دهند. مهمترین خواسته متحصنین استعفاء شمس نجفی ریاست کمیته انضباطی و کوچک زایی رئیس حفاظت فیزیکی دانشگاه است. دانشجویان آنان را مسببین اصلی ناامنی در دانشگاه زاهدان می دانند. در ادامه دانشجویان خواستار از بین رفتن فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه که از سوی افراد مذکور اعمال می شود، شدند. همچنین دانشجویان تهدید کردند در صورت عدم پاسخگویی قطعی مسئولین در رابطه با سلب امنیت دانشجویان این اعتصاب که از ۳ شنبه شب و روز ادامه پیدا کرده ادامه خواهد یافت که تاکنون از سوی مسئولین و در رأس آنها ریاست دانشگاه دکتر اکبری با وجود قول همکاری، اقدام قانع کننده ای صورت نگرفته است. البته دکتر اکبری در جمع دانشجویان حضور یافته و اعلام کرد ضاربین حمله اول دستگیر شده اند. ■

منابع در مورد ۱۶ آذر:

- ۱۶ آذر: یک یادبود تاریخی؟ یا موضوع مبارزه؟
- آذر قهرمانان
- نقش جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی کشور (نشریه بذر شماره ۷)
- بار دگر شانزدهم آذر
- (نشریه بذر شماره ۱۴)

در بخش بعدی این مقاله به رابطه جنبش دانشجویی با احزاب و رابطه کار مخفی و علنی می پردازیم.

* با پوزش از خوانندگان نشریه بذر به دلیل دیرکرد در انتشار بخش دوم این مقاله. خوشبختانه بخش اول این مقاله مورد استقبال بسیاری از رفا قرار گرفت. تا کنون برخی رفا پیشنهادات و نظرات انتقادی خود را برای ما ارسال کرده اند. ما در اولین فرصت این نظرات را منعکس خواهیم کرد و به بحث حول آن دامن خواهیم زد. ما کماکان مشتاق دریافت نظرات رفا در رابطه با این سلسله مقالات هستیم.

یادداشتها:

۱ - این مدعا نخستین بار به شکل نسبتاً سرپوشیده ای در مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" (منتشره در در وبلاگ تریبون مارکسیسم) طرح شد. پس از آن در برخی مقالات - بویژه در بیانیه های دانشجویان سوسیالیست کشور و برخی فعالین منتسب به جنبش کارگری به اشکال مختلف تکرار شده است. آخرین مورد آن نامه ای است که آقای محمد حسین خطاب به دانشجویان سوسیالیست نگاشته است. این نامه در سایت های اینترنتی قابل دسترس است.

۲ - برای نمونه به جمع بندی های حکمتیست ها از ضربه سال گذشته رجوع کنید.

۳ - در این زمینه به مقاله لنین به نام "وظایف جوانان انقلابی" که در شماره های ۱۸ و ۲۰ نشریه بذر منتشر شده رجوع کنید.

۴ - در این زمینه می توانید هم به مقاله انتشار یافته در وبلاگ تریبون مارکسیسم رجوع کنید، هم مباحث جمع بندی حکمتیست ها از جنبش دانشجویی. هر دو این گرایشات علیرغم جدل های حادی که با یکدیگر دارند، در تحلیل از وظیفه جنبش دانشجویی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد.

۵ - بیانیه دانشجویان سوسیالیست (به مناسبت اول مهر و آغاز سال تحصیلی جدید) برای اینکه چهره ای رادیکال به سیاست نفوذ در تشکلات زرد بدهد، مثال حزب کمونیست فرانسه در دهه ۱۹۳۰ میلادی را می زند که چگونه کمونیست ها در انتخابات شهرداریها شرکت کردند و شهرداریهای کمونیستی تشکیل دادند و این سکوی پرتاب آنها به اعماق جامعه گردید و بر بستر این نفوذ و پایگاه و اعتبار اجتماعی بود که امکان سازمان دادن نهضت مقاومت ضد فاشیستی را در سالهای بعد فراهم آوردند. البته بیانیه مشخص نکرد که با نفوذ شان در شورای صنفی دانشگاهها چگونه می خواهند نهضت ضد فاشیستی خود را سازمان دهند و کلاً علیه کدام نیروی اشغالگر مبارزه کنند. اما یک چیز روشن است که نویسندگان بیانیه فراموش کردند که اتخاذ چنین سیاست های از جانب حزب کمونیست فرانسه سر آغاز سازش طبقاتی این حزب با بورژوازی خودی و تغییر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی این حزب بود. آنها از این طریق به اعماق مرداب سازش طبقاتی و دست شستن از مارکسیسم پرتاب شدند. و مشی ای را اتخاذ کردند که به تقویت ناسیونالیسم در صفوف طبقه کارگر در یک کشور امپریالیستی (یا به عبارت دیگر تقویت شوونیسم امپریالیستی) منجر شد. روشن است که هیچیک از تاکتیکهای این حزب به تحولی اساسی در جامعه فرانسه یاری نرساند. فرجام نهایی این قبیل سیاستها تبدیل حزب کمونیست فرانسه به "حزب نظم" در دوران خیزش مه ۱۹۶۸ شد.

۶ - رجوع شود به بیانیه دانشجویان سوسیالیست به مناسبت اول مهر و آغاز سال تحصیلی جدید

اینجا کجای دنیا است؟ از بلوچستان سخن می‌گوییم!

پرستو پوینده

مدیر مدرسه رو به دانش آموزان دختر می‌گوید: "اگر خانواده هاتون مخالف هستند دیگه مدرسه نیاید." اینجا کجای دنیا است که متولیان آموزش، دختران را به پذیرش چنین خفتی تشویق می‌کند؟

این جا یکی از روستاهای بلوچستان است، دختران این جا از این حرف‌ها زیاد می‌شنوند که گاه با مقاومت و گاه با اطاعت همراه بوده است. این جمله تلخ خود به اندازه کافی گویای دیدگاه رایج به تحصیل دختران است. با وجود همه های تبلیغاتی رژیم در تشکیل نهضت سوادآموزی و آموزش رایگان و شعار "ایران را سراسر مدرسه کنیم" در اینجا ما با تعطیلی مدارس دخترانه مواجهیم که مقامات قطعاً می‌توانند مدعی شوند، نقشی در آن ندارند و طبق معمول با جملات قصاری پیرامون "فقر فرهنگی" مردم منطقه، خود را از هرگونه اتهامی مبرا می‌کنند. ۳۰ سال فرهنگ سازی کافی نبوده؟ آری حضرات مقصر نیستند ولی یک بار



از خود پرسیده اند چرا دبستان یا دبیرستانی تعطیل می‌شود؟ چرا والدین تمایلی به تحصیل دختران و حتی پسران شان ندارند؟ آیا جز روند رو به رشد اندیشه های ارتجاعی است که طالبان از مهمترین آشخوران فکری آندند. چه کسانی به رشد این پدیده در منطقه دامن زدند؟ وقتی دختری وادار به ترک تحصیل می‌شود، راهی مکتب خانه می‌شود، در آنجا خوب می‌آموزد که چگونه بر شوهر سجده کند. این مسأله با کدام یک از آموزه های اسلامی و شیعی در تضاد است؟ پاسخ سکوت است. اجر و قیر و ملات و... وظیفه همین است یک مدرسه به آمارتان افزوده شد می‌توانید برای دیدن نماینده سازمان ملل شتاب کنید و با لبخند نشانش دهید که آری این جا بلوچستان است.

عارفه، ۷ ساله است. وزنش به زحمت به ۳۰ کیلو می‌رسد، یک مولوی پنجاه و چند ساله قرار است او را اختیار کند. ازدواج مولوی با او بیش از سایر خواستگارش برای پدر از نظر مالی و منزلت اجتماعی سودآور است. عارفه خوش شانس است مولوی در راه سکنه می‌کند و می‌میرد. اگر شانس بیاورد تا دو سال دیگر مجرد می‌ماند. اما عارفه های بد اقبال فراوانند. **رابعه** یکی از آن هاست. ۹ سالگی ازدواج می‌کند بدون این که ذره ای از مسائل زناشویی بداند. شب حجله را بدترین شب زندگی اش می‌داند شبی که برای نخستین بار به او تجاوز شد. حالا نازا شده، رفت و آمدهای بسیار به شهر افاقه نکرده است. حالا شوهرش زن دیگری ستانده است و او در بیمارستان روانی دوره ای بستری می‌شود. **مکه** دوم دبیرستان است. به چشم همه ترشیده است. پدرش معلوم نیست کجاست، زنده است یا مرده؟ مادر با ازدواجش موافقت می‌کند قرار است همسر سوم شود یک سال بعد شنیدم بچه اش مرده به دنیا آمده و خودش به کما رفته و حالا که زنده مانده قرار است طلاقش دهند.

عارفه و رابعه و مکه استننا نیستند، مثنی از هزاران جنایت و تجاوز و ددمنشی هایی هستند که هر روز بر زن بلوچ می‌گذرد. در سایه رشد طالبانیسم اندک گرایشات لائیک و محترمانه نسبت به زن رنگ باخته و باز رد پای پنهان و آشکار جمهوری اسلامی در جای جای این جنایات و تجاوزها و تبعیض های مذهبی، جنسی و عشیره ای به چشم می‌خورد. چندمهمسری آشکارا تبلیغ می‌شود که کاملاً همسو با تبلیغات رژیم در ترویج صیغه یا ازدواج موقت است. گرچه اهل سنت از موهبت صیغه (اصطلاح مطهری نماینده مجلس شورای اسلامی) محروم اند و بیش از ۴ زوج طریقت نمی‌توانند اختیار کنند، اما اسلام عزیزشان درهای رحمت را نبسته، می‌توانند به راحتی یکی را طلاق دهند و زن تازه ای بگیرند. البته این طلاق منوط به رفت و آمدهای هر روزه به دادگاه و گرفتار سیستم بوروکرات عریض و طویل دادگستری شدن نیست. چرا که اصلاً بسیاری از این ازدواج ها ثبت شده نیست که اگر هم باشد نیز با پرتاب ۳ سنگ پیوند ازدواج گسسته می‌شود.

از آن جا که تهدید و تحقیر زن سلاح جمهوری اسلامی است، هیچ گاه واکنشی به این قبیل جنایات صورت نگرفته بلکه آن را حق طبیعی مرد تلقی می‌کند که خود بیش از پیش سنت های مردسالارانه را تحکیم بخشیده است. در واقع، عملاً تا



هنگامی که این باورهای طالبانی تهدیدی بر حاکمیت شیعی کنونی نباشد به آن اجازه رشد و نمو داده می‌شود و حتی معهودترین فعالیت های دموکراتیک و لائیک را که اندک ناسازگاری با روند موجود داشته باشد با مجازات اعدام پاسخ می‌گوید. مدارس مذهبی سال ها با آزادی هر چه تمام باورهای طالبانی را تبلیغ کرده اند که در سال های اخیر طالب با "تبلیغی" های بسیاری را تربیت کرده که وظیفه تبلیغ باورهای ارتجاعی را در منطقه بلوچستان حتی پاکستان، افغانستان، بخش هایی از شبه قاره و حتی آفریقا و اروپا را به عهده دارند که در سال های اخیر این مدارس به جذب گسترده زنان نیز پرداخته است. کافی است، قدمی در خیابان های زاهدان بزنید زنان بسیاری را می‌بینید که با روبنده های سیاه رفت و آمد می‌کنند. اکثر این ها یا خود و یا برادرانشان طلبه این مدارس هستند. حاکمیت همواره بلوچستان را به دلایل مذهبی عقب مانده و محروم نگه خواهد داشت. فقر و تنگدستی در کنار تبعیضات قومی و مذهبی، برای مرد بلوچ راهی جز اسلحه به دست گرفتن و دل به کوه و بیابان زدن و تجارت مخدر به بار نمی‌آورد. از بسیاری از این مردان تا ماه ها خبری نمی‌شود و یا این که دیگر هرگز باز نمی‌گردند. تنها وسیله امرار معاش زن روستایی در روستاهایی که خشکسالی کشاورزی آن را نابود ساخته صنایع دستی است. از آن جا که صنایع دستی اینان اکثراً هنوز به همان شیوه های اصیل و گاهاً چند هزار سال پیش تهیه می‌شود، مشتریان ویژه ای در داخل و خارج از ایران دارد. سازمان صنایع دستی که بهتر است، نامش به سازمان برده داری بگذاریم؛ زنان را استعمار کرده و تولیداتشان را با نازلترین قیمت به تاراج می‌برد و با قیمت گزاف به مشتریان بازاری، هنری و موزه پرور خود می‌فروشد. نماد تمدن ۷ هزار ساله چیزی جز دستانی پینه بسته، کودکی بر باد رفته، جوانی لگدکوب شده و پیری سراسر پر درد و رنج نیست. ■

۱ به روحانیان اهل سنت در منطقه مولوی گویند.

در اواخر سال های ۷۰ و دهه ۸۰ مبارزه علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی ابعادی جهانی به خود گرفت. شاید باور کردنش سخت باشد، ولی زمانی بود که امپریالیست ها و رسانه هایشان سپاهان آفریقای جنوبی را به صورت آدمخواران وحشی ای توصیف می کردند که فقط رژیم آپارتاید جلودارشان است. اوج گیری مبارزات توده های آفریقای جنوبی در معادن، کشتزارها، سیاه چال ها، سنگرها و در تبعید بود که رنج ها و امیدهایی این مردم، فرهنگ و موسیقی غنی و زنده شان را به جهانیان شناساند و مردم جهان را به صحن مبارزه علیه آپارتاید آورد. موسیقیدانان پر قدرتی نظیر میریام مکیبا، هیو ماساکلا، اولیور تامبو، در آهنگین کردن این مبارزه نقش بسزائی داشتند و درگیر شدن هنرمندانی چون "پل سایمون" (که آلبوم زیبای Graceland خود را در همکاری با میریام عرضه کرد) و "جانی کلگ" (Johnney Clegg سفید پوست آفریقای جنوبی که به فرهنگ زولو گرائید و با همکاری "رنو" هنرمند مترقی فرانسوی موسیقی شان را به جهانیان شناساند) از نمونه های برجسته این همکاری های بین المللی بودند. در مبارزه علیه آپارتاید، موسیقی، مرزهایی را که دروغ و زبان و فاصله ایجاد کرده بود در نوردید و رقص جنگ را در صحنه ای به وسعت کره ارض هماهنگ کرد.

هر چند این مبارزات به سرنگونی آپارتاید انجامید، ولی دولتی انقلابی را جایگزین آن نکرد و نابرابری، جهل و استثمار به شیوه های دیگر در آفریقای جنوبی ادامه یافت. میریام مکیبا، که بعلت مبارزاتش در میان مردم قاره به "ماما آفریقا" معروف شده بود، به دنبال سرنگونی آپارتاید، پس از بیش از ۳۰ سال تبعید به آفریقای جنوبی بازگشت، ولی به دلایلی که شاید مهمترینشان ادامه نظم سابق به شکلی متفاوت بود، استقبال چندانی از او نشد و فعالیت هنریش را (علیرغم کهولت سن) اساسا در خارج از کشور ادامه داد.

نیاز میریام مکیبا به تغییرات اجتماعی در هنرش نیز منعکس بود. این نیاز را فقط در اشعار ترانه هایش و موضوعات موزیکال ها و مصاحباتش مشاهده نمی کنیم بلکه میریام با در آمیختن فرم های متفاوت موسیقی از جمله اشکال متفاوت موسیقی جنوب آفریقا با جاز به شیوه خود، مرزهای ملی موسیقی را هم دستکاری کرد و به زعم برخی از پیشکسوتان چیزی شد که بعدا "موسیقی جهان" (world music) نام گرفت. میریام صحنه مبارزه را ترک گفت اما صدای او همچنان زنده و ماندنی است، چرا که پرنده مردنی است و پرواز بخاطر سپردنی. ■

۱- روبرتو ساویانو نویسنده و خبرنگار ایتالیایی بعلت فعالیت هایش در افشای مافیا و از آن جمله شرکت در ساختن فیلم "گومورا"، توسط مافیای ایتالیا محکوم به مرگ و نتیجتا مجبور به فرار شده است.

۲- PATA PATA – Myriam Makeba

۳- Hugh Masakela

۴- Stokely Carmichael انقلابی آمریکایی و از رهبران پلنگان سیاه بود. او بعلت سرکوب شدید به گینه مهاجرت کرد. در طول عمرش به ویتنام و کوبا و کشورهای مختلف سفر کرد و همبستگی جهانی و مبارزه چریکی در آمریکا را تبلیغ می کرد. او که نام خود را به کوامه توره تغییر داده بود، در نوامبر ۱۹۹۸ در ۵۷ سالگی در گینه درگذشت.



"میریام مکیبا" خواننده پراوازه در سنگرش جان سپرد

پگاه فهیمی

نهم نوامبر ۲۰۰۸، میریام مکیبا، خواننده مشهور آفریقای جنوبی پس از کنسرتی که در دفاع از روبرتو ساویانو^۱ ترتیب داده شده بود، درگذشت. او که زندگی با خواندن برای آزادی عجین شده بود، آخرین لحظاتهش را نیز در صحنی که برای مبارزه برگزیده بود سپری کرد.

میریام که در مارس ۱۹۳۲ در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی دنیا آمده بود، از نوجوانی به موسیقی روی آورد. در اوایل سال های ۱۹۵۰ بعنوان خواننده با گروه های جاز از جمله "برادران مانهاتان" در آفریقای جنوبی، کنگو، و رودزیا (زمبابوه امروز) کنسرت های متعددی اجرا کرد. در سال ۱۹۵۷ عهده دار نقش اصلی در موزیکال اپرا - جاز "کینگ کنگ" شد که محبوبیت زیادی در آفریقای جنوبی کسب کرد. این موزیکال که به دلیل وجود آپارتاید، بیشتر در دانشگاه ها اجرا می شد به معروفیت میریام در آفریقای جنوبی کمک زیادی کرد.

در سال ۱۹۶۰، فیلمساز آمریکائی لیونل توگوسین، مستندی انتقادی در مورد آپارتاید، با همکاری میریام مکیبا ساخت. این فیلم همان سال به فستیوال ونیز عرضه شد و میریام به همراه کارگردان برای نمایش آن به ایتالیا رفت. جسارت وی در مصاحبه ای که در طی فیلم انجام داده بود باعث شد که رژیم آپارتاید گذرنامه و ملیتیش را لغو و ورودش به کشور را ممنوع کند.

او به لندن رفت و بعد از مدتی با کمک "هاری بلافونته" به آمریکا مهاجرت کرد و با ترانه هایی نظیر "پاتا پاتا"^۲ معروفیت جهانی کسب کرد.

سال های ۶۰، سال های جوشش مبارزات انقلابی سپاهان آمریکا در زمینه مبارزات آزادیبخش در سراسر جهان بود. میریام مکیبا که مبارزه با آپارتاید به تبعیدش رانده بود، مشکلی برای یافتن هم فکراتش در آمریکا نداشت. او مدتی با هیو ماساکلا^۳، نوازنده ترومپ و موسیقیدان آزادیخواه آفریقای جنوبی زندگی کرد و پس از جدائی از او، در سال ۱۹۶۸ با استوکلی کارمایکل^۴ یکی از رهبران پلنگان سیاه ازدواج کرد. این کار میریام در دوره ای که پلنگان سیاه مغضوب دولت آمریکا بودند و رهبران آن یا توسط پلیس به قتل می رسیدند و یا به دلایل واهی زندانی می شدند، به دولتمردان آمریکا خوش نیامد و میریام به اشکال مختلف مورد آزار و تحریم قرار گرفت. هر چند آزادیخواهانی از جمله خواننده بنام، نینا سیمون از او حمایت کردند، ولی میریام مجبور به ترک آمریکا شد و به همراه استوکلی به گینه رفت. میریام در این دوره به فعالیت هنری در اروپا ادامه داد و در کنسرت های جاز متعددی بویژه در آلمان و فرانسه شرکت کرد.

پا به پای دیوار نگاری و دیوار نویسی

بخش اول:

حکومت و دیوار

بارب کیوان

حرفان فرهنگی - بهداشتی حکومت از پدیده های نظیر "آلودگی صوتی" و "آلودگی بصری" صحبت می کنند. اینان به مردم توصیه می کنند که: "کمتر بوق بزنید! صدای پخش موسیقی اتومبیل خود را پایین بیاورید! روی در و دیوار خانه ها برچسب های تخلیه چاه و باز کردن لوله فاضلاب نچسبانید!

آب را گل نکنید!" دستگاه شهرداری، اداره ای تحت عنوان "زیبا سازی" درست کرده که یکی از کارهایش رنگ آمیزی و تمیز کردن دیوارها و معابر عمومی است. پس لازم شد که به در و دیوار شهر نگاهی ببندازیم!

ما معمولا به در و دیوار و تصویرها و نوشته های روی آن نگاهی گذرا داریم. بیشتر اینها، آگهی تبلیغاتی است در ابعاد بزرگ و کوچک. تاثیر اینها، بالا بردن فروش کالاها مختلف در بازار رقابت سرمایه داری است. نوع کارکرد این آگهی ها، زیرکانه و غیر مستقیم است. اینگونه نیست که مثلا شما آگهی فلان یخچال را ببینید و فوراً به مغازه بروید و آن را بخرید. بلکه تکرار تصویر و نام یک یخچال در نقاط مختلف شهر و در روزهای متمادی، کاری می کند که در مغز مشتری، این کالای مصرفی با آن نام و نشان معنی پیدا کند و هنگام خرید، به سوی آن جذب شود. بخش تبلیغ و

بازاریابی شرکت های سرمایه داری برای این که در این "جنگ دیواری" پیروز شوند، از فن و هنر استفاده می کنند؛ فرم و رنگ را به هم می آمیزند؛ نشانه های فرهنگی، روانشناسی و طنز را در تدوین پیام ها و شعارهای تبلیغاتی در نظر می گیرند. اما این دیوار نگاره های تبلیغی، این بیلبوردهایی که اخیراً با نمایشگرهای بزرگ تلویزیونی تکمیل شده اند، تاثیری عمیق تر و درازمدت تر از بالا بردن فروش کالا دارند. اینها مرتباً ارزش ها و دیدگاه های سرمایه داری را در جامعه تبلیغ می کنند. درون مایه همه اینها، تقسیم کار جنسیتی و مردسالاری، تقدیس مالکیت خصوصی و پول، سود طلبی و خودخواهی، برتری جویی و رقابت فردی، مصرف گرایی و قتیسیسم کالایی (تبدیل کالا در ذهن به یک بت قابل پرستش) است.

"تهاجم خیابانی" سیستم به مردم فقط به پیام های بازرگانی خلاصه نمی شود. این سیستم، پیام های ایدئولوژیک و سیاسی خود را هم از طریق در و دیوار به اهالی تحمیل می کند. اینها

با سلیقه "خاصی" که در رنگ و طراحی و خطاطی دارند، شهرها را به یک مسجد بزرگ تبدیل کرده اند. اگر از نظر فنی امکانش را داشتند، بعید نبود که یک سقف گنبدی بزرگ هم روی شهر بزنند تا راهی برای فرار و تنفس فکری باقی نماند. جالب اینست که اکثر مردم در این تصاویر بزرگ و زشت، دقیق نمی شوند و بی توجه از کنارش عبور می کنند. بسیاری با دیدن این شعارهای بی محتوا و دروغ، پوزخند می زنند. ولی این دیوار نگاره ها کماکان تاثیر و کارکرد خود را دارد: گسترش آلودگی فکری در جامعه و اعلام حضور و سلطه دائمی یک سیستم.

خب در مقابل این آلودگی واقعا باید کاری کرد! تا به حال فکرش را کرده اید که درگیر یک جنگ خیابانی فرهنگی شوید؟ تا به حال به فکر تمیزکاری فرچه، پر کردن خشاب ماژیک یا فشار دادن ماشه ی افشانه ی رنگ افتاده اید؟ تا به حال در گوشه ای، دزدانه شعار نوشته اید؟ تا به حال سعی کرده اید طبع و ذوق خود را با کشیدن کاریکاتوری از یک رئیس جمهور دروغگو آزمایش کنید؟ پیشاپیش هیجان و لذت استثنایی این کار را برای شما تضمین می کنم. مجسم کنید که کاریکاتوری از او را با لباس و شکل و شمایل پینوکیو با دماغ دراز شده اش کشیده اید و کنارش نوشته اید: این پینوکیو هیچوقت آدم نمی شود! فکرش را بکنید که یک شعار بزرگ حکومتی بر دیوار، مثلاً "انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است"، با اسیری کردن یک زرشک در مقابلش چقدر پر محتوا خواهد شد. مجسم کنید به کمک بر و بچه هایی که شیمی سرشان می شود، محلول تقریباً شفافی درست کرده اید که بر اثر حرارت و نور خورشید تیره می شود. بعد شبانه رفته اید و با این رنگ "بیرنگ" روی حاشیه



بزرگراه ها یا دیوار شهرک های صنعتی، یک داس و چکش کشیده اید و بزرگ نوشته اید: چاره کارگران وحدت و تشکیلات است! و فردا صبح این شعار به تدریج ظاهر شود. مجسم کنید در یک فرصت مناسب، روی یک دیوار سفید دانشکده، با ذغال تصویر بزرگی از یک کاسکت پلیس کشیده اید و روی آن نوشته اید: دانشگاه پادگان نیست! فکرش را بکنید که در مقابل نقل قول های اخلاقی - معنوی مقامات رژیم، با دستخط و رنگی متضاد و آزار دهنده نوشته اید: "بسه! دیگه دیگه بسه! من دستت رو خوندم!" فکرش را بکنید که از چهره زنی با موهای رقصان در باد و شعار "حجاب اجباری نمی خواهیم" یک شابلون درست کرده اید و این تصویر را در چندین مکان مناسب روی دیوار تکرار کرده اید. هر یک از این کارها می تواند شروع یک جنگ خیابانی فرهنگی باشد. شک نکنید که با این کار، خیلی ها الگو خواهند گرفت و بدون اینکه یکدیگر را بشناسید با شما همسنگر خواهند شد.

این دفعه بیاین از کارگرها بخونیم!



باربد کیوان

سلام. امروز می خوام يك رپ جدید رو بهتون معرفی کنم. شاید هم تا حالا اونو شنیده باشین. ولی عیبی نداره. ارزش صحبت کردن رو داره. اسمش "هفت تپه" است.

می دونین "هفت تپه" کجاست؟ يك شهر کارگری توی خوزستانه. يك مرکز تولید نیشکر با چند هزار تا کارگر. الان بیشتر از دو ساله که يك مبارزه جدی و مهم کارگری توی هفت تپه جریان داره. قضیه اینه که دستمزد و حق و حقوق کارگرها رو نمیدن و هی عقب میندازن. وقتی هم که کارگرها اعتراض و راهپیمایی و تحصن می کنن، نیروی انتظامی و گارد ضد شورش رو به جونشون میندازن. نماینده ها و رهبراشونو دستگیر میکنن و می برن زیر شکنجه تا این همه کارگر و خانواده هاشونو بترسونن. اما تا حالا دولت و شریک ها و نماینده هاش که کارخونه رو می چرخونن، نتونستن کارگرها رو عقب بشونن. بیشتر کارگرها متوجه شدن که بدون متحد شدن و تشکیلات ساختن نمی تونن این مبارزه را خوب جلو ببرن و به جایی برسونن. برای همین، سال پیش تصمیم گرفتن که در مقابل تشکیلات کارگری قلابی و جاسوس دولت که اسمش شورای اسلامی کاره، سندیکای مستقل خودشونو بسازن. چند هزار تا کارگر این تصمیم رو نوشتن و امضاء کردن. ولی دولت موافقت نکرد که هیچ، نماینده های کارگرها رو تهدید و دستگیر کرد. خب، هنوز هیچی تموم نشده. تازه شروع شده! مبارزه کارگری هفت تپه، مبارزه زحمتکش ترین و محروم ترین و فقیرترین کارگراست. مبارزه کارگرها از ملیت ها و خلق های مختلفه. مبارزه زحمتکشای ستمدیده عرب و لره که سال هاست شونه به شونه کارگرهای فارس خوزستانی مشغول سخت ترین کارها توی مزارع نیشکر و کارخونه هستن. و شونه به شونه هم جلوی مدیرهای کارخونه و فرماندار و حراست و نیروی انتظامی و نیروهای ویژه و زندانبان ها می ایستن و تسلیم نمی شن.

حالا يك جمع با حال پیدا شدن و تصمیم گرفتن برخلاف رپ های معمولی، قصه واقعی مبارزه کارگرهای هفت تپه و خانواده هاشونو رپ کنن. سعی کردن همه چیزهایی که از این مبارزه میدونن رو با شور و شوق برای جون ها تعریف کنن. سعی کردن برای همون کارگرهای هفت تپه ای، برای زن ها و جون های هفت تپه ای که این مبارزه، زندگی هر روز اونهاست، سرود بسازن. کی گفته که رپ نمیتونه يك سرود کارگری بشه؟ این رپر های ما خیلی حواسشون جمعه. بیخود نیست که برخلاف رپ های دیگه که خیلی مردونه اس، ترکیب قشنگی از صدای زن و مرد ارائه کردن که توش، صدای غالب صدای زنه. خوب دقت کنین! اونا وقتی که می خوان از تشکل آزاد و مستقل بگن، چطوری نجوا می کنن! انگار میخوان به ما بگن که مبارزه با سرمایه داری و دولت سرمایه دارها، يك مبارزه جدیه و باید براش تدارک دید. باید سازماندهی مخفی کرد. اونها تونستن رپ هفت تپه رو با ترکیب جمله های فارسی و لری و عربی، درست رنگ آمیزی کنن. این رنگ واقعی مبارزه هفت تپه اس. واسه همین، مطمئنم که این رپ توی اون

برگردیم به سنگر روبرو. میزان بودجه ای که دولت برای دیوار نگاری و دیوار نویسی سیاسی - عقیدتی اختصاص داده، سرسام آور است. آدم فکر می کند اینها که دستگاه تبلیغات شبانه روزی صدا و سیما را دارند، پس چرا دست از سر در و دیوار بر نمی دارند؟ اما نه! هنوز هم سرنوشت ها در خیابان تعیین می شود. اجتماع در خیابان معنی می شود، نه در پيله های خانوادگی و جمع های کوچک منفردی که به تلویزیون چشم دوخته اند. پس در و دیوارها باید نماد سیستم باشند؛ باید رنگ و بوی سیستم را داشته باشند؛ باید مثل حصار زندان یا سلاح نگهبانی که به سوی گروه محکومین نشانه رفته عمل کنند؛ باید مثل سرنگی باشند که مواد مخدر را به رگ معتادان تزریق می کند. طبیعتا دولت از نمادها و سلاح ها و سرنگ هایش محافظت می کند. پلیس و بسیج و حراست را به نگهبانی دیوارها می گمارد. هر نشانی از اعتراض و شورش و آگاهی را به سرعت از دیوارها پاک می کند. بنابراین، در جنگ خیابانی فرهنگی، يك طرف نسبتا پایدار و به همان نسبت کهنه و رنگ و رو باخته و تکراری است؛ و طرف دیگر ناپایدار و نیازمند زایش دوباره و نو شدن دائمی. تداوم حضور اعتراض و شورش و آگاهی بر دیوار، در گرو گسترش دائمی صفوف جنگجویان خیابانی است. این نبردها هر چند کوچک اند، اما مثل هر عملیات جنگی باید جدی گرفته شوند. یعنی پیروزی در آنها نیازمند طراحی نقشه، حل مشکلات امنیتی اجرای کار، راز داری قبل و بعد از انجام کار، و تقسیم کار صحیح بین افراد گروه های الزاما کوچکی است که به دیوار نگاری و دیوار نویسی غیر قانونی دست می زنند.

تا اینجا صحبت از در و دیوار بود اما این را باید گسترده تر معنی کرد. منظور، خیابان یا دقیقتر بگویم مکان ها و معابر عمومی است. این می تواند شامل اتوبوس و مترو و قطار، محیط های بسته ای مثل کتابخانه و فرهنگسرا و سالن سینما و تئاتر، و حتی توالت عمومی هم باشد. می شود به همه این امکانات و مکان ها به چشم يك قاب، يك بوم یا يك صفحه سفید کاغذ نگاه کرد. البته فراموش نکنید که دیوار موش دارد و گاهی هم دوربین مدار بسته. در این محیط ها همه دارند پیام خود را مخابره می کنند؛ از فیلمی که در حال نمایش است تا شیخی که پشت میکروفون دارد مغز می خورد، از ترانه و سرودی که در حال اجراست تا تصویر بزرگی که روی دیوار دارد به ریش مردم می خندد، و حتی هرزه نگاری و هرزه نویسی نوجوانی که عقده های جنسی اش را پشت در توالت عمومی خالی می کند. کافیست دست به کار شوید؛ کار شما نیز دیده خواهد شد و تاثیر متفاوت خود را خواهد داشت.

فعالیت فرهنگی و هنری را دست کم نگیریم؛ هر چقدر هم فضای ما محدود و ناامن باشد؛ هر چقدر هم که شبکه و میدان نفوذ رسانه های سیستم، بزرگ و رعب آور به نظر بیایند؛ هر چقدر هم که آثار پیشرو و شورشگر، موقتی و حاشیه ای جلوه کنند یا زیاد به چشم نیایند. برای کمک به درک بیشتر اهمیت این مساله و ارائه نمونه ها و سرمشق های خوب در این زمینه، در دو بخش بعدی این نوشته به معرفی تاریخچه، فلسفه، هدف و آثار دیوار نگاری در دنیا در گذشته و حال خواهم پرداخت.

ادامه دارد...



مقاله ای از آلن بادیو* این معرکه بحران از کدام واقعیت برمی خیزد؟

لوموند، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸

بر گرفته از سایت روشنگری

مترجم: فریبرز افشار، بهمن شفیق

* آلن بادیو، یکی از فیلسوفان مهم فرانسه و همچون ژرژک و آگامبن، از شخصیت های برجسته ضد-پست مدرنیسم است. بادیو در ژانویه ۱۹۲۷ در رباط مراکش بدنیا آمد. او که تحصیلاتش را در رشته فلسفه در انس (ENS) - یکی از معروف ترین مدارس عالی فرانسه دنبال کرد (سال های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰) و به ریاضیات نیز علاقه خاصی نشان می داد. آلن بادیو از همان ابتدا به فعالیت سیاسی روی آورد، از بنیان گذاران حزب متحد سوسیالیست بود و در مبارزه علیه استعمار فرانسه در الجزایر بسیار فعال بود. وی در سال ۱۹۶۷ به گروه مطالعاتی لوئی آلتوسر پیوست و بتدریج تحت تاثیر ژاک لاکان قرار گرفت.

قیام دانشجویی می ۶۸ در فرانسه، تعهد بادیو به چپ انقلابی را محکم تر کرد و او بیش از پیش درگیر فعالیت با گروه های مانویست شد. در سال ۶۹ به تدریس در دانشگاه سن دنی در پاریس که در آن زمان مرکز جوش فلسفی ضد سیستم بود مشغول شد و در آنجا بحث های داغ نظرات استادانی نظیر ژیل دولوز و ژان فرانسوا لئوتارد را به چالش گرفت، چرا که نظراتشان را انحرافات ناسالم از مارکسیسم علمی می دانست.

در سالهای ۱۹۸۰، با رکود جنبش های انقلابی، بادیو بیشتر به نگارش آثار تکنیکی و مجرد فلسفی روی آورد (از جمله "تئوری سوژه" در سال ۸۲ و "بودن و اتفاق" در سال ۸۸) ولی همواره به ایده آل های انقلابات سال های ۶۰ وفادار ماند. او تلاش می کند از طریق فلسفه مفهوم امکان نوآوری و تغییرات عمیق و ریشه ای در همه موقعیت ها را بررسی کند.

بادیو از سال ۱۹۹۹ استاد فلسفه در "انس" است و با نهادهای دیگری نیز از جمله کالج بین المللی فلسفه ارتباط دارد و عضو "سازمان سیاسی" (Organisation Politique) است که خود در سال ۸۵ به همراه برخی رفقای مانویستش از اتحادیه جوانان کمونیست فرانسه - م ل (UCFML) بنا گذاشت. سازمانی که برخی آنرا "مابعد حزبی" می نامند و در زمینه های مختلف از جمله مهاجرت، مسکن و کارگری فعالیت می کند. بادیو علاوه بر آثار تئوریک فلسفی در زمینه رمان و نمایشنامه نویسی نیز موفقیت کسب کرده است. - بدر

(منابع: سایت دانشکده تحصیلات اروپایی سوئیس و ویکیپدیا)

<http://www.egs.edu/faculty/badiou.html>

بحران مالی جهانی آنطور که جلوی چشمان ما به نمایش در آمده، شبیه به یکی از فیلمهای زشت پیش ساخته کارخانه موقفی است که اسمش را امروز سینما میگذارند. هیچ چیزی در آن غایب نیست، از جمله جست و خیزها و تغییر وضعیتهایی که آدم را وحشتزده می کند؛ گویا نمیتوان جلوی جمعه سیاه را گرفت، همه چیز از هم می پاشد، همه چیز از هم خواهد پاشید. اما جای امید باقیست، در جلوی صحنه این فیلم فاجعه گروه کوچکی از قدرتمندان؛ سارکوزی، پالسون، مرکل، براون و تریشه مبهوت و مستهلک همچون آتشبانان حریق مالی درحرفه مرکزی هزاران میلیاردی، نقش بازی می کنند.

"بانکها را نجات دهید"، این فریاد نجیب، انساندوستانه و دمکراتیک از حلقوم سیاستمداران و دست اندرکاران رسانه ای بیرون می آید. برای بازیگران اول این فیلم یعنی صاحبان سرمایه به همراه خادمان و چاکران و تحسین و تقدیس کنندگانشان، من یک پایان خوش را اجتناب ناپذیر می بینم آنهم

منطقه گل می کنه و شور و شوق کارگرها و همه مردم اونجا رو دامن میزنه. مطمئنم که خیلی ها منتظر رپ های بعدی می مونن و خیلی از دختر و پسرها خودشون دست به کار میشن تا از زندگی و مبارزه خودشون و طبقه شون، رپ بسازن.

اینجا شعر رپ هفت تپه رو براتون می نویسم ولی خودش رو حتما برین پیدا کنین و گوش کنین و به بقیه هم معرفی کنین.

■ فارسی:

♪ هفت تپه هفت تپه هفت تپه ♪

مدیر عامل/ وکیل/ فرماندار ♪ می خوان/ کارگر/ بشه بیکار

همدستن با/ سرمایه دار ♪ نقشه اینه/ بشیم استعمار

کورخوندین/ کارگر/ شده بیدار ♪ کارگر/ وابسته/ پشت کارگر

تو کارخونه/ کارمند/ یا برزگر ♪ همدوش کارگران مرد

زنا تو صف اول نبرد ♪ هفت تپه هفت تپه هفت تپه

■ لری:

ز مین و/ کشت و/ کارخنه ♪ کلشو/ ونو/ مال خُمنه

نمیلم/ دیش/ بکاریت ♪ نمیلم/ بفووروشیت

! مردم/ بَخووروشیت ♪ ! مردم/ بَخووروشیت

ترجمه:

زمین و کشت و کارخانه ♪ همه از آن ماست

نمی گذاریم در آن بکارید ♪ نمی گذاریم آن را بفروشید

آی مردم بخروشید ♪ آی مردم بخروشید

■ عربی:

تعالَم من کل قوم ♪ عربی لُرّی فارسی

إحنّ جیبش. شواعیل ♪ تئحد علی شعبانین و ظالم

تعالَم تعالَم ♪ تعالَم تعالَم

ترجمه:

از همه ی اقوام بیایید ♪ عرب، لر، فارس

ما لشکر کارگرانیم ♪ علیه سرمایه و ظلم متحد می شویم

بیایید ♪ بیایید

■ فارسی:

معلم/ کارگر/ آی مزد بگیر ♪ مردم/ با حقوق/ بخور و نمیر

داشتن/ تشکل. / چاره ی کار ♪ اگه نه/ میمونیم/ زار و نزار

شورای اسلامی کار ♪ یا انجمن صنفی ناکار

کارگر از اینا شده بیزار ♪ تشکل آزاد و مستقل

تشکل آزاد و مستقل ♪ تشکل آزاد و مستقل

اینه / راه علاج مشکل

■ لری:

خین. هفت تپه/ اوما و. جوش ♪ هم دزفیل/ اندیمشک و/ شوش

عرب و لر/ فارس/ پیر و جون ♪ کارگر ن. هفت تپه

همه وا یکیم و. / دَس ب راری ♪ ل شگر/ کارگر/ گپه

ل شگر/ کارگر/ گپه ♪ همه وا یکیم

ل شگر/ کارگر/ گپه ♪ ل شگر/ کارگر/ گپه

ترجمه:

خون هفت تپه آمده به جوش ♪ نیز اندیمشک و دزفول و شوش

عرب و لر و فارس، پیر و جوان ♪ کارگران هفت تپه

همه به همیاری با یکدیگریم ♪ لشکر کارگران عظیم است

■ عربی:

إ شغل مال إحنا ♪ ما نطی من إدینا

گأع مآلتنا إحنا ♪ ما نؤستلم ما نؤستلم

ترجمه:

کار مال ماست ♪ از دستش نمی دهیم ♪

زمین مال ماست ♪ تسلیم نمی شویم ♪ تسلیم نمی شویم

■ نحد اید بید (دست در دست متحد شویم) ♪ شوراهای کارگری

! مردم بَخووروشیت(آی مردم بخروشید) ♪ تشکل آزاد و مستقل

♪ هفت تپه هفت تپه هفت تپه ♪

توان پذیرفت که کمبود بودجه بیمه های اجتماعی غیر قابل تصحیح است و در عین حال شاهد تزریق میلیاردها در بانکها بود.

در این میانه، تنها می توان امیدوار بود که قدرت آموزنده این واقعه بیشتر در خدمت توده های مردم باشد و نه بانکداران، دولتهای خادم بانکها و رسانه های خادم دولتها.

بازگشت به این واقعیت در نظر من دو وجه مجزا دارد؛ اولی آشکارا سیاسیست. همانطور که فیلم وقایع نشان می دهد، فیتش دمکراتیک معنایی جز خدمت وفادارانه به بانکها ندارد. نام واقعی یا تکنیکی این وجه اولیه را من از مدتها پیش کاپیتالو- پارلمانتاریسم گذاشته ام. ازین رو و همانطور که تجربیات متعدد این بیست سال اخیر نشان داده است، سیاسی ماهیتا متفاوت را باید سازماندهی کرد.

بی شک این فرآیند سیاسی برای مدتی طولانی همچنان از قدرت دولتی دور خواهد بود، این بنوبه خود اهمیتی ندارد چراکه این سیاست نوین از پایه واقعیت آغاز می کند آنها را متحد عملی تمام آنها را که بطور بی واسطه آمادگی تحققش را دارند؛ پرولتاریای تازه به میدان آمده، از آفریقا یا از جای دیگر و روشنفکران پا برجای بازمانده از نبردهای سیاسی دهه های اخیر. این فرآیند سیاسی در حیطه فعالیت عملی گام به گام خود گسترش خواهد یافت و رشد خواهد کرد و در عین حال از پیوند ساختاری با احزاب موجود و سیستم انتخاباتی و نهادی حاضر که باعث ادامه حیات و دوام آن احزاب است کاملاً خودداری خواهد کرد.

چنین فرآیند سیاسی برای انسانهایی که دستا نشان تهیست، از طرفی راه و روش و دیسیپلین نوین ابداع و از طرف دیگر ظرفیت و توانایی سیاسی آنها را تعیین و سرانجام ایده نوین پیروزی را برایشان ترسیم خواهد کرد. وجه دوم بازگشت به واقعیت ایدیولوژیک است. باید حکم نخ نما شده ای که طبق آن ما در عصر "پایان ایدیولوژیها" بسر می بریم را برانداخت و جهت آنرا برعکس کرد. برای ما که می بینیم که آن پایان مدعایی واقعیتی جز رهنمود "بانکها را نجات دهیم" ندارد، مهمترین کارزار عصر ما رجوع مجدد به ایده ها، بازیافتن شور و شوق آرمانها و قرار دادن فرضیه ای جهانشمول و فراگیر در مقابل دنیای امروز است: یقین آشکار و پیش بینی شده تغییر روند وقایع. در مقابل نمایش تبه کارانه سرمایه داری، ما واقعیت توده های بشری و حضورشان در روند و حرکت ذاتی ایده ها را قرار می دهیم.

انگیزه آزادی انسانها هنوز هم قدرتمند است و کمونیسم، اگرچه رنگ باخته و ضعیف، نام دیگر آن قدرت است. امروزه ضعف کمونیسم تنها در خدمت حاکمان نظام جهانیست، آنها همان بازیکنان مترسک وار فیلم ترسناک این روزها هستند. ما کمونیسم را مجددا احیا خواهیم کرد و وضوح درخشانش را به او باز خواهیم گرداند. همان وضوحی که زمانی فضیلتش محسوب می شد و قتیکه مارکس درباره اش می گفت "کمونیسم ایده ها و افکار سنتی را به رادیکالترین وجه در هم می شکند" و باعث طلوع جامعه ای خواهد شد که در آن "رشد آزاد هر فرد شرط رشد همگان است".

گسست کامل و تمام از کاپیتالو- پارلمانتاریسم، ابداع سیاست از بن و پایه واقعیت انسانی، سیادت ایده و آرمان؛ همه اینها ما را از فیلم بحران منفصل می کند و به سمت امتزاج خرد پویا و عمل سازمانیافته می برد. ■

به دلیل وضعیت فعلی دنیای امروز و سیاستمدارانی که کمر به همت اینکار بسته اند.

اما بگذارید نگاه خود را به سوی تماشاگران این نمایش بچرخانیم، آنها که گیج و مبهوت فریاد حلال طلبی بانکهای در حال جان دادن را می شنوند، آنها که آخر هر هفته حماسه تکراری و خسته کننده گله دولتمداران را می بینند، آنها را که در جلوی چشمانشان اعداد و ارقام نجومی نقش می بندد، اعداد و ارقامی که گاهی با درآمدشان مقایسه می کنند. برای اکثریت بشریت این ارقام بزرگ بیانگر بزرگی فقریست که عمق زندگی سراپا مبارزه و تلخشان را نشان می دهد.

من معتقدم که واقعیت اینجاست و ما تنها زمانی می توانیم به آن راه پیدا کنیم که نگاه خود را از صحنه نمایش برگردانیم و این توده خاموش را ببینیم، برای این توده خاموش، پرده نهایی فیلم فاجعه که در آن سارکوزی مرکل را می بوسد و بقیه بازیگران از خوشحالی می گریند، یک نمایش مترسکی بیش نیست.

طی چند هفته اخیر در باره دو مقوله یعنی اقتصاد واقعی "تولید کالایی" و اقتصاد غیر واقعی "معاملات بورسی" صحبتهای زیادی شده و معمولاً این دو را در مقابل هم قرار می دهند و گویا که باعث و بانی همه مشکلات ازین ناشی می شود که دست اندرکاران بازار بورس همگی "غیر مسئول"، "راهزن" و "غیر منطقی" هستند، این تفکیک چرند است. سرمایه مالی از پنج قرن پیش بخش مهم سرمایه داریست، صاحبان و گردانندگان این سیستم نیز تنها در مقابل سود "مسئول" هستند، منطق این آنها را می توان با میزان درآمدشان سنجید و راهزن بودنشان نیز نه تنها قابل کتمان نیست که بلکه وظیفه ایست که بر اساس همان منطق با جدیت بدان عمل می کنند.

در حريم توليد سرمايه داري هيچ چيز واقعيتراز اين دو وجه کالایی و مالی نیست. رجعت از بورس بازی فاسد و "غیر منطقی" به سوی تولید منطقی و سالم بازگشت به واقعیت نیست. این بازگشت تنها میتواند رو به زندگی واقعی و حی و حاضر انسانهایی رخ دهد که در این دنیا زندگی می کنند. بدون هیچ شبهه ای از چنین منظریست که می توان سرمایه داری و فیلم فاجعه ای را که این روزها نمایش می دهد مشاهده کرد. واقعیت این فیلم نیست، تماشاگرانش واقعید.

در تب و تاب این فیلم چه چیزی را می بینیم؟ چیزهای ساده و شناخته شده. سرمایه داری جز راهزنی نیست، مخرب در حیانتش و غیر منطقی در عصاره وجودیش. آن چند دهه کوتاه رفاه ناموزون و بطرز وحشیانه ای نا برابر را نیز با بحرانهایی که در آنها مقادیر عظیمی از ارزشهای تولیدی نابود شده اند صورت حساب کرده است. لشکر کشی در نواحی استراتژیک و تنبیه خونین هر گونه تهدیدی و جنگهایی در سرتاسر جهان که جوانی دوباره ای برایش بیار آوردند همگی جزئی از قیمت پرداخت شده آن دوره رفاه هستند.

درسهای آموزنده این فیلم بحران را فعلاً رها کنیم. آیا هنوز می توان جرات کرد و در حضور بینندگان این صحنه ها چنین سیستمی را تأیید کرد؟ سیستمی که ساختار مشترک زندگی انسانها را اینچنین در معرض تهاجم پست ترین ضرب آهنگهای حرص و رقابت و خودخواهی نهادینه خود قرار می دهد.

چگونه می توان صحبت از دمکراسی ای کرد که رهبران با مصونیت کامل به خدمتگزاران استیلای سلاطین پول تبدیل شده اند که حتی مارکس را نیز متعجب خواهد کرد، او که ۱۶۰ سال پیش دولتها را "دست نشاندن سرمایه" نامید. چگونه می